

# اعتقادات صحیح

واجب برای هر مسلمان

مؤلف: شیخ عبدالسلام برجس (رحمه الله)  
ترجمه و تخریج احادیث و تلخیص اندک:  
پدرام اندایش

## بسم الله الرحمن الرحيم

قدمه مترجم:  
الله را شکر می‌گویم که از بین انسانها، برای ما پیامبری برگزید و توسط او قرآن را به ما عطا فرمود و وی را شرح دهنده‌ای برای کتابش قرار داد.  
مدتها بود که با مطالعه-ی قرآن، از مذهب پدری خود دست کشیده و مذهبی دیگر برگزیده‌ام، و با مطالعه کتبی که با استناد به قرآن و سنت تدوین شده بود، عقاید مذهبی خود را که مهمترین مسأله برای انسان می باشد، آموختم؛ با وجود این، هنوز کسانی را می‌بینم که مسلمان هستند ولی از کوچکترین مسائل اعتقادی بی‌بهره‌اند. در همین راستا برای نشر اعتقاد صحیح اسلامی در بین همه‌ی مسلمانان بررسی زبان، تصمیم به ترجمه-ی این کتاب گرفتم. ان شاء الله که یاد مرگ، همه را بیدار نگه دارد و مگي ما، ترس الهی را نیت اعمال خویش قرار دهیم و از قرآن و سخن پیامبر خدا درس و عبرت باموزیم. همچنین از الله تعالی می‌خواهم که این تلاش مختصر را در کارنامه-ی اعمال صالح من و دیگر مسلمانان حق‌جو، قرار دهد.

مترجم پدارم اندایش

مقدمه-ی مؤلف:

الله را شکر و ستایش، و درود الله و مسلمانان بر رسول الله و آل و اصحابش. اما بعد:  
عقیده-ی صحیح، همان دین حقی است که بر هر مسلمانی واجب است تا اعتقادات خود را بر آن بنا  
نهد؛ زیرا آن، اعتقاد رسول الله p و صحابه‌ی گرامی وی w می‌باشد. کسی که در این وادی با آنها  
مخالفت کند، خود را برای کیفر شدید الله آماده کرده است.

رسول الله - صلی الله علیه و سلم - درباره‌ی هفتاد و سه فرقه ای که در اسلام به وجود خواهند آمد  
، فرموده است: «تمامی آنها در آتش خواهند بود، به جز یکی و آن جماعت است»<sup>1</sup>. امام احمد و ابو داود  
آن را نقل کرده‌اند. احمد، ابن ماجه و ابن ابی عاصم نیز آن را از انس r روایت کرده‌اند.

پیامبر p این جماعت را که از جهنم در امان دانسته است، این گونه توصیف می‌فرماید و می‌گوید:  
«کسی که مانند من و اصحاب امروز من باشد»<sup>2</sup>. این حدیث را آجری در «الشریعة» از عبدالله ابن  
عمرو و طبرانی در «الصغیر» و «الأوسط» از انس ابن مالک r روایت کرده‌اند.

عقیده-ی صحیح، به طور کلی، بدین‌گونه توصیف می‌شود: تمسک به سنت پیامبر p و سنت خلفای  
راشدين w و پذیرش بی درنگ آنها. از این رو آنها فرقه-ی ناجی بوده و همان کسانی هستند که در روز  
قیامت از آتش [جهنم] نجات می‌یابند، و در این دنیا نیز از بدعت [و دست کاری در دین] سالم می‌مانند، و  
با توجه به سخن پیامبر p [همیشه] فرقه-ی پیروز می‌باشند: «طایفه‌ای از امت من چیره خواهند ماند، تا  
زمانی که امر الله (قیامت) بیاید، و آنها چیره خواند ماند»<sup>3</sup>. در صحیحین از مغیره بن شعبه آمده است.

[در متن عربی این حدیث، کلمه-ی «ظاهرين» آمده است که از ریشه] «ظهور» به معنای نصر  
[پیروزی] می‌باشد؛ [الله] تعالی می‌فرماید: (فَأَيُّدُنَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَىٰ عُدُوِّهِمْ فَاصْبِرُوا ظَاهِرِينَ) (الصف: 14).  
(ترجمه: کسانی را که ایمان آوردند، در برابر دشمنانشان قدرت دادیم و آنها پیروز (ظاهر) شدند).

و می‌فرماید: (وَإِنْ جُنَدْنَا لَهُمُ الْعَالِيُونَ) (الصف: 173).

(ترجمه: مطمئناً سربازان ما همان پیروز شوندگانند) و آنها چه با شمشیر و نیزه و چه با دلیل و  
برهان، پیروز هستند.

آن فرقه‌ای واحد است که متفرق نمی‌شوند و از این رو، آن را جماعت خوانده‌اند. [الله] تعالی می-  
فرماید: (فَمَاذَا بَعْدَ الْحَقِّ إِلَّا الضَّلَالُ) (یونس: 32).

(ترجمه: به جز گمراهی، چه چیزی غیر از حق وجود دارد؟)

1 - ابوداود (4/324، رقم 4599)، ابن ماجه (2/1322، رقم 3992)، مستدرک علی الصحیحین حاکم (1/218، رقم 443)، معجم الأوسط (5/230، رقم 5170)، معجم الكبير (12/61، رقم 112473) و (18/70، رقم 129) و (19/376، رقم 884) و (19/377، رقم 885)، جامع الأصول من أحاديث الرسول (10-7489)، الطبرانی (18/10، رقم 129).  
الطبرانی در مسند الشاميين (2/100، رقم 988) و (2/108، رقم 1005)، و ابن ابی عاصم در السنة (1/32، رقم 63)،  
واللالکائی در اعتقاد أهل السنة (1/101، رقم 149)، صحیح کنوز السنة النبوية (1/212، باب اهل السنة و الجماعة)، مسند  
الصحابة فی کتب التسعة (20/452، 504) و (38/378، 45) و (38/379، 29)، مسند عبد بن حمید (1/79، 148)،  
مصنف عبدالرزاق (10/155، 18674)، ...

2 - سنن الترمذی (5/26، 2641)، المعجم الكبير (8/152، 7659)، جامع الأصول من أحاديث الرسول (10-7491)، مسند  
الصحابة فی کتب التسعة (31/430، 84) و ... . جا دارد که اینجا اشاره‌ای به این سخن پیامبر p شود که: "بهتری مردم  
کسانی هستند که در زمان من می‌باشند، سپس کسانی که آنها را درک می‌کنند، سپس کسانی که آنان را درک می‌کنند..." و  
شکی نیست، کسانی بر اسلام حقیقی هستند که از بهترین مردم امت اسلام که همان یاران پیامبر w هستند، تبعیت می‌کنند،  
این حدیث به کرات در کتب حدیث با سند صحیح آمده است که بخشی از آدرسهای آن بدین شرح است: صحیح بخاری: 2600 و 3571 و 6281 و 6282 و 6510 و 6547، صحیح مسلم: 6422 و 6424 و 6427، سنن الترمذی: 2255 و  
2338 و 2339 و 4025، صحیح ابن حبان: 4245 و 7115 و 6613 و 7108 و 7114، سنن نسائی: 3819، سنن ابن  
ماجه: 2429. (مترجم)

3 - صحیح بخاری (بخاری) (3/1331، 3441) و (6/2667، 6881)، صحیح مسلم نیشابوری (6/52، 5059) و (6/53)،  
سنن الترمذی (4/485، 2192) و (4/504، 2229) و ...

سواى اسلام و سنت نیز به هیچ اسمى شناخته نمى‌شوند . براى اين دو [اسم] ، دلایلى با الفاظ مختلف وجود دارد.

امام مالک رحمه‌الله گفته است: اهل سنت تنها یک لقب نیست که توسط آن شناخته شوند؛ و آنها نه جهمیه مى‌باشند و نه قدریه و نه رافضی.

از امام مالک رحمه‌الله در مورد سنت پرسیدند؛ او گفت: هیچ اسمى به غیر از سنت براى آن وجود ندارد. يعنى اهل سنت داراى هیچ اسمى به غیر از آن نمى‌باشند.

عقیده-ى صحیح، مورد توجه محققین قرار گرفته است و بیان دلایل و شرح آن ، علمای بزرگ امت در تصنیفات بسیاری، به اشکال مستقل و ضمنی، پرداخته اند ؛ در بین آنها تالیفاتى وجود دارد که به «السنة» نام گرفته و در باب اعتقاد مى باشد؛ و تعداد آنها، از دویست و پنجاه مورد نیز تجاوز مى‌کند، از آن جمله:

«السنة» از ابن ابى شیبیه، «السنة» از احمد بن حنبل، «السنة» از ابن ابى عاصم، «السنة» از عبدالله ابن احمد، «السنة» از الخلال، «السنة» از احمد بن الفرات ابى مسعود الرازى، «السنة» از اسد بن موسى، «السنة» از ابن قاسم - صحابى مالک - ، «السنة» از محمد بن سلام الیکندى، «الصفات و الرد على الجهمية» از نعيم بن حماد.

«السنة» از ائرم، «السنة» از حرب بن اسماعيل الکرمانى، «السنة» از ابن ابى حاتم، «السنة» از ابن ابى الدنيا، «السنة» از ابن جرير طبرى، «التبصير فى معالم الدين» از ابن جرير، «السنة» از طبرانى، «السنة» از ابى شيخ أصبهانى، «السنة» از ابى قاسم لالكالى، و «السنة» از محمد بن نصر المروزى.

و «عقيدة السلف أصحاب الحديث» از صابونى، و «الإبانه» از ابن بطّة، و «التوحيد» از ابن خزيمة، و «التوحيد» از ابن مندّة، و «الإيمان» از ابن أبى شيبه، و «الإيمان» از عبید بن القاسم بن سلام، و «شرح السنة» از المرنى - صحابى شافعى - ، و «شرح مذاهب أهل السنة» از ابن شاهين، و «السنة» مسمى به «الحجة فى بيان المحجة» و شرح عقيدة أهل السنة» از قوام السنة ابى القاسم التيمى الأصبهانى.

و «أصول السنة» از ابى عبدالله ابن ابى زمنين، و «الشريعة» از أجرى، و «اعتقاد أهل السنة» از ابى بكر الاسماعيلى، و «السنة» از بربهارى، و «الإيمان» از العدى، و «العرش» از محمد بن ابى شيبه، و «القدر» از ابن وهب، و «القدر» از ابى داود، و «الرؤية» و «الصفات» و «النزول» از دارقطنى، و «رسالة السجزي الى أهل زبيد» از ابى نصر سجزي.

و «جواب أهل دمشق فى الصفات» از خطيب بغدادى، و «السنة» از ابى احمد اصبهانى معروف به العسال، و «السنة» از يعقوب الفستوى، و «السنة» از القصاب، و «أصول السنة» از ابى بكر عبدالله بن زبير حُميدى، و «السنة» از حنبل بن اسحاق، و «الأصول» از ابى عمرو الطلمنكى ... و تعداد بسیار ديگرى.

بعد از آن موارد، کتابهای ديگرى هم تاليف شده است؛ مانند کتابهای ابن عبدالبر، عبدالغنى المقدسى، ابن فدامة المقدسى، ابن تيمية، ابن قيم، ذهبى، ابن كثير، ابوالحسين محمد التيمى، و ... ؛ در آن کتابها، اعتقاد صحیح بيان و حجت قرار داده شده و شبهاتى که پيرامون آن اعتقادات وجود دارد، رد شده است. ما نیز [در اين کتاب] به شکلى کلی ، برگزیده و مختصر، مسائل اعتقادى آن [کتابها] را بيان داشته-ايم؛ توفيقى وجود ندارد، مگر از جانب الله، بر او توکل کرده و به سوى او مخالسانه روى بر مى‌آوريم.

## اعتقاد صحیح در توحید ربوبیت (یگانگی وجود الله):

اهل عقیده‌ی صحیح بر این اعتقادند که الله تعالی در آفرینش، پادشاهی و تدبیر همه‌ی امور، یکتا می‌باشد. الله تعالی می‌فرماید: (إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يُغْشِي اللَّيْلَ النَّهَارَ يَطْلُبُهُ حَثِيثًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالنُّجُومَ مُسَخَّرَاتٍ بِأَمْرِهِ أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ) (الأعراف: 54)

(ترجمه: همانا پروردگار شما الله است که آسمانها و زمین را در شش روز آفرید؛ سپس بر عرش مستقر شد؛ شب را با روز می‌پوشاند و شب [نیز] روز را با شتاب می‌طلبد و خورشید و ماه و ستارگان را به فرمان خودش، رام شده آفرید. آگاه باش که آفریدن و فرمانروایی برای اوست. منزله و بلند مرتبه است پروردگار جهانیان).

الله تعالی می‌فرماید: (لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ يَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ إِمَانًا وَيَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ الذُّكُورَ) (الشوری: 49)

(ترجمه: پادشاهی آسمانها و زمین برای الله است. هر چه را بخواهد می‌آفریند. به هر کس بخواهد دختر عطا می‌کند و به هر کس بخواهد پسر).

الله تعالی می‌فرماید: (لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يُحْيِي وَيَمِيتُ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ) (الحديد: 2)

(ترجمه: پادشاهی آسمانها و زمین برای اوست. زنده می‌کند و می‌میراند و بر هر چیزی تواناست).

### مشرکین در توحید ربوبیت [با مسلمانان] اختلافی ندارند:

الله توحید ربوبیت را به طور فطری در وجود هر انسانی قرار داده است، و در بین هیچ یک از انسانها، چه کافر و چه مسلمان، در آن اختلاف نظری وجود ندارد، همان گونه که الله در مورد کفار می‌فرماید: (وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ) (لقمان : 25)

(ترجمه: اگر از آنها سوال کنی؛ چه کسی آسمانها و زمین را آفرید؟ مطمئناً می‌گویند: الله؛ بگو: شکر و ستایش برای الله است. بلکه بیشتر آنان نمی‌دانند).

همچنین می‌فرماید: (وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ) (یوسف : 106)

(ترجمه: بیشترشان به الله ایمان نمی‌آورند مگر آنکه برای او شریک قائل می‌شوند).

مجاهد رحمه‌الله درباره‌ی این آیه گفته است: ایمان آن کافران این است که می‌گویند: (الله ما را خلق کرده است و روزی می‌دهد و می‌میراند، اما شرکی که با ایمان آنها در آمیخته است، پرستش غیر الله می‌باشد).

### اعتقاد مشرکین در مورد معبودانشان این است که توسط آنها به خداوند توسل پیدا می‌کنند و این گونه

نیست که آن معبودان، روزی می‌دهند و یا خلق می‌کنند:

مشرکین اعتقاد ندارند که اله‌هایشان<sup>1</sup> در آفرینش با الله مشارکت می‌کنند؛ بلکه بر این باورند که تمامی آن افعال توسط الله صورت می‌پذیرد. ولی با این وجود، اله‌هایشان را وسیله‌ای برای توسل به الله می‌دانند و آنان را نزد الله شفیع می‌گیرند؛ همان گونه که خداوند تعالی می‌فرماید: (أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَىٰ إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فِي مَا هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَاذِبٌ كَفَّارٌ) (الزمر: 3)

(ترجمه: آگاه باش که خالص کردن پرستش باید برای الله باشد؛ و کسانی را که به جز الله به دوستی گرفتند [در مورد آنها می‌گویند:] ما ایشان را پرستش نمی‌کنیم، جز اینکه باعث تقرب ما به الله شوند، هر

<sup>1</sup> - اله به معنی پرستش شونده‌ی بر حق می‌باشد، برای اطلاعات دقیق‌تر خوانندگان گرامی می‌توانند به لغت‌نامه‌های (المعاجم) عربی‌ای که در دسترس‌شان می‌باشد، رجوع کنند.

آینه الله در چیزی که اختلاف می‌ورزند؛ بین آنها حکم خواهد کرد؛ هر آینه الله کسی را که دروغ‌گوی ناسپاس است، هدایت نمی‌فرماید).

و نیز می‌فرماید: **(قُلْ أَرَأَيْتُمْ شُرَكَاءَكُمُ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أُرُونِي مَاذَا خَلَقُوا مِنَ الْأَرْضِ أَمْ لَهُمْ شِرْكٌ فِي السَّمَاوَاتِ أَمْ آتَيْنَاهُمْ كِتَابًا فَهُمْ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِنْهُ بَلْ إِنَّ يَعِدُ الظَّالِمُونَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا إِلَّا غُرُورًا)** (فاطر: 40)

(ترجمه: بگو: آیا آن شریکانی را که به جز الله به دعا می‌خوانید، دیده‌اید؟ به من نشان دهید چه چیزی از زمین را آفریده‌اند! آیا ایشان مشارکتی در آسمانها دارند؟ آیا به آنها کتابی داده‌ایم و بر حجتی از آن کتاب هستند؟ [نه!] بلکه [جز این نیست که] بعضی ستمکاران به بعضی دیگر وعده‌ای جز گمراهی نمی‌دهند).

والله تعالى از زبان مشرکان قریش می‌فرماید: **(إِنَّهُمْ كَانُوا إِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ يَسْتَكْبِرُونَ) (35) (وَيَقُولُونَ إِنَّا لَنَأْتِيَنَّكَ لِشَاعِرٍ مَجْنُونٍ) (36) (الصفات)**

(ترجمه: آنان [کسانی] بودند که چون به آنها گفته می‌شد: معبود راستینی جز الله وجود ندارد، سرکشی می‌کردند و می‌گفتند: آیا برای [گفته‌ی] شاعری دیوانه، معبودانمان را رها کنیم).  
در جای دیگر از قول آن مشرکان الله فرموده است: **(أَجْعَلِ الْأِلَهَةَ إِلَهًا وَاحِدًا إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ عَجَابٌ) (ص: 5)**

(ترجمه: آیا معبودان متعدد را یک معبود قرار داد؟ هر آینه این چیز عجیبی است).

**توحید ربوبیت خود دلیلی برای اثبات توحید الوهیت (فقط الله را پرستش کردن) می‌باشد.**

الله تعالی این توحید را برای اثبات خودش بیان می‌دارد و دلیلی بر وجوب توحید الوهیت قرار می‌دهد؛ بدین معنا که توحید ربوبیت مستلزم این می‌شود که غیر الله عبادت نشود؛ حق تعالی می‌فرماید: **(يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ) (البقرة: 21)**  
(ترجمه: ای مردم! پروردگارتان را که شما و افراد قبل از شما را آفریده است، عبادت کنید؛ تا تقوا پیشه کنید).

و نیز می‌فرماید: **(خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَأَنْزَلَ لَكُمْ مِنَ الْأَنْعَامِ ثَمَانِيَةَ أَزْوَاجٍ يَخْلُقَكُمْ فِي بَطْنٍ مِنْ بَطْنِكُمْ خَلْقًا مِنْ بَعْدِ خَلْقٍ فِي ظُلُمَاتٍ ثَلَاثٍ ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَهُ الْمُلْكُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَاتَىٰ تُصْرَفُونَ) (الزمر: 6)**

(ترجمه: شما را از یک شخص آفرید؛ سپس همسرش را از او آفرید و برای شما هشت جفت از چهارپایان فرو فرستاد؛ شما را در تاریکیهای سه‌گانه در شکم مادرانتان می‌آفریند؛ آفریدنی بعد از آفریدنی دیگر؛ این است الله پروردگار شما، پادشاهی مخصوص او می‌باشد؛ معبود برحق جز او نیست؛ پس به کجا روی گردان می‌شوید؟)

و همچنین می‌فرماید: **(فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ) (3) (الَّذِي أَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ وَآمَنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ) (4) (قریش)**

(ترجمه: باید پروردگار این خانه را عبادت کنند \* آن که آنان را از پس گرسنگی طعام داد و از بهر ترس ایمن کرد).

الله، وحدانیت خود را در آفرینش و روزی دادن بیان می‌دارد؛ همان مطلبی که هیچ مشرکی در آن شک ندارد و این وحدانیت در ربوبیت را الله دلیلی برای وجوب اخلاص در عبادت ذات یکتا و بی-شریکش قرار می‌دهد.

الله می‌فرماید: **(قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَسَلَامٌ عَلَىٰ عِبَادِهِ الَّذِينَ اصْطَفَىٰ اللَّهُ خَيْرٌ أَمَّا يَشْرِكُونَ) (59) (أَمَّنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَأَنْزَلَ لَكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَنْبَتْنَا بِهِ حَدَائِقَ ذَاتَ بَهْجَةٍ مَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُنْبِتُوا شَجَرَهَا إِلَهًا مَعَ اللَّهِ بَلْ هُمْ قَوْمٌ يَعْلَمُونَ) (60) (أَمَّنْ جَعَلَ الْأَرْضَ قَرَارًا وَجَعَلَ خِلَالَهَا أَنْهَارًا وَجَعَلَ لَهَا رَوَاسِيًا وَجَعَلَ بَيْنَ الْبَحْرَيْنِ حَاجِزًا أَعْلَاهُ مَعَ اللَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ) (61) (أَمَّنْ يَجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ**

السُّوءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ أَلَيْسَ مَعَ اللَّهِ قَلِيلًا مَّا تَذَكَّرُونَ (62) (أَمَّنْ يَهْدِيكُمْ فِي ظُلُمَاتِ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَمَنْ يُرْسِلِ الرِّيَّاحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ أَلَيْسَ مَعَ اللَّهِ تَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ) (63) (النمل)

(ترجمه: بگو: سپاس و ستایش مخصوص الله است و سلام بر بندگان او که آنها را برگزیده است. آیا الله بهتر است یا آنچه شریک می‌آورند؟ \* چه کسی آسمانها و زمین را آفرید و از آسمان، آبی را برای شما فرود آورد؟ و با آن، بوستانها را با طراوت رویانید؟ برای شما رویاندن درختهای آن [باغها] امکان پذیر نبود؛ آیا همراه الله معبودی است؟ بلکه آنان قومی هستند که [به راه] کج می‌روند \* چه کسی زمین را محل استقرار قرار داد، در میان آن، نهرها را قرار داد و برای آن، کوهها را استوار کرد و بین دو دریا پرده‌ای قرار داد؟ آیا همراه الله معبودی است؟ بلکه اکثر ایشان نمی‌دانند \* چه کسی در مانده را وقتی او را به دعایی می‌خواند، قبول می‌کند و ناراحتی را [از وی] دور می‌سازد، شما را جانشینان [بر روی] زمین قرار می‌دهد؟ آیا همراه الله معبودی است؟ اندکی پند می‌پذیرند! \* چه کسی در تاریکیهای بیابان و دریا راه را به شما نشان می‌دهد؟ چه کسی بادهای را مژده‌ی قبل از رحمت خود برای شما گسیل می‌دارد؟ آیا همراه الله معبودی است؟ خداوند از آنچه که به وی شرک می‌ورزند، برتر است).

در این آیات الله، اقرار مشرکین [به توحید] - کسانی که به وحدانیت الله در خلق آسمانها و زمین و نفع و ضرر اقرار دارند - را تا وقتی همراه وی معبودانی برگزیده و برای طلب چیزی به فرا می‌خوانند، رد می‌فرماید.

این کار مشرکان تناقض واضحی با شرع و عقل است و وقتی کسی تمامی کارها مثل خلق کردن، روزی دادن، زنده کردن و میراندن را خاص ذات یکتای الله می‌داند، حق این است که تمامی انواع طاعتش را نیز برای الله خالص گرداند.

الله آنها را با کلامش این گونه رد می‌کند: (أَلَيْسَ مَعَ اللَّهِ) - آیا همراه الله، معبودی است؟ - و هرگز نمی‌فرماید: آیا خالق همراه الله وجود دارد؟ زیرا آن غیر مسلمانان در مورد این مسأله، مشکلی ندارند.

#### بطلان شرک ربوبیت با استفاده از عقل و نقل:

الله تعالی برای بیان بطلان شرک ربوبیت، این گونه استدلال می‌فرماید که اگر این گونه بود و این شرک وجود داشت، آسمانها و زمین دچار فساد و هرج و مرج می‌شد؛ درک عقل نیز خود دلیلی برای این مسأله می‌باشد؛ الله تعالی می‌فرماید: (مَا اتَّخَذَ اللَّهُ مِنْ وَلَدٍ وَمَا كَانَ مَعَهُ مِنْ إِلَهٍ إِذًا لَذَهَبَ كُلُّ إِلَهٍ بِمَا خَلَقَ وَلَعَلَّ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ) (المؤمنون: 91).

(ترجمه: الله هیچ فرزندی نگرفته است و همراه او اله دیگری وجود ندارد، [اگر این گونه بود] آنگاه هر خدایی هر آنچه را که خلق کرده بود، می‌برد، [و] مسلماً بعضی بر بعضی چیره می‌شدند؛ پاک است الله از آنچه که وصفش می‌کنند).

همچنین می‌فرماید: (لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا) (الأنبياء: 22)

(ترجمه: اگر در آن دو، معبودانی جز الله بودند، تباه می‌شدند).

## 2- اعتقاد صحیح در اسماء و صفات:

یکی از عقاید صحیح این است که: همان چیزی را که الله متعال به خودش نسب داده و رسولش  $\rho$  درباره‌ی ذات بی‌همتایش گفته است، فقط باید به الله نسبت داد. این موارد شامل اسماء نیک و صفات عالی می‌باشد. در قبول این اسماء و صفات، از قرآن و حدیث ثابت از رسول الله  $\rho$ ، نباید جلوتر رفت.

معانی کلمات را باید به همان شکلی که رسیده، مورد توجه قرار داد، معنای اسماء و صفات الهی را باید با استفاده از زبان عربی که قرآن بر آن زبان نازل شده است، استخراج نمود، و علم به کیفیت و چگونگی الله متعال را به خود وی واگذار کنیم؛ زیرا الله متعال دانستن آنرا مختص خودش قرار داده است و احدی از بشر از آن اطلاعی ندارد. اهل اعتقاد صحیح، در عبور از این دروازه‌ی خطرناک، فقط با بنیانهای ثابت شده‌ی شرعی حرکت می‌کنند که از الزامات سالم ماندن از هر انحرافی می‌باشد.

توصیف الله متعال با صفات وارده در قرآن و سنت:

**اولین مسأله:** که باید در نظر گرفت، توصیف الله متعال بدون کم و کاست و یا زیادکردن، و دقیقاً بر اساس آنچه خود را بدان وصف فرموده و یا رسولش  $\rho$  در مورد ایشان بیان داشته است، صورت پذیرد. زیرا هیچ کس عالم تر از الله سبحانه و تعالی به ذات [بی‌همتای خودش] نمی‌باشد، همان گونه که الله تعالی می‌فرماید: **(قُلْ أَلَنْتُمْ أَعْلَمُ أَمِ اللَّهُ) (البقرة: 140)**  
(ترجمه: آیا شما داناترید یا الله؟).

بعد از الله متعال، هیچ کس به اندازه‌ی رسول الله  $\rho$  [به واسطه‌ی وحیی که به وی نازل می‌شده] به الله آگاه‌تر نمی‌باشد؛ همان گونه که الله تعالی می‌فرماید: **(وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ) (3) (إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ) (4) (النجم)**  
(ترجمه: و از هوای نفس سخن نمی‌گوید \* آن چیزی جز وحیی که بر وی نازل شده است، نمی‌باشد).

الله جل جلاله به هیچ یک از مخلوقاتش شباهت ندارد:

**مسأله‌ی دوم:** منزله دانستن الله از مشابَهت با هر یک از مخلوقات، در هر یک از صفاتش، می‌باشد. الله تعالی می‌فرماید: **(لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ) (الشوری: 11)**  
(ترجمه: چیزی مانند او نیست و اوست شنوای بینا).  
همچنین می‌فرماید: **(وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ) (الإخلاص: 4)**  
(ترجمه: و برای او هم‌کُف (همتایی) وجود ندارد).

هیچ کس نمی‌تواند کیفیت صفات تعالی الله را درک کند:

**مسأله‌ی سوم:** کوششی برای درک کیفیت صفات صورت نمی‌گیرد.

الله متعال می‌فرماید: **(وَلَا يَحِيطُونَ بِهِ عِلْمًا) (طه: 110)**  
(ترجمه: با علمشان بر [الله] احاطه نمی‌یابند).  
و نیز می‌فرماید: **( هَلْ تَعْلَمُ لَهُ سَمِيًّا) (مریم: 65)**  
(ترجمه: آیا برای او همانندی می‌شناسی؟).

[مثال:] از صفات تعالایش همان گونه که در مواردی از نص آمده است، این می‌باشد: (الرَّحْمَنُ عَلِيُّ الْعَرْشِ اسْتَوَى) (طه:5)

(ترجمه: (الله) گسترده مهر بر عرش استقرار یافت).

این سخن از این حیث مفید واقع می‌شود که حقیقتاً قرار گرفتن الله بر عرشش به اثبات می‌رسد؛ ما معنای این جمله را می‌فهمیم ولی در چگونگی و کیفیت آن را نمی‌دانیم.

معنای استقرار بر عرش (استوی علی العرش):

معنای آن به اتفاق اهل سنت و جماعت، دقیقاً همان گونه که در زبان عربی این جمله بدین معناست: علّویت و بالا بودن می‌باشد.

عدم فهم کیفیت استقرار:

هیچ کس چگونگی این (( قرارگیری )) را نمی‌داند، مگر الله یکتای بی شریک.

[مثال:]

بیان صفات شنیدن و دیدن:

الله تعالی در این مورد می‌فرماید: (إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعاً بَصِيراً) (النساء:58)

(ترجمه: هر آینه، الله شنوای بیناست).

از نکات مورد نظر در این آیه، اثبات سمع الله متعال است، سمع در زبان عربی به معنای درک صدا می‌باشد. از این رو ما نیز صفت سمع الله متعال را که به معنی شنیدن صداها است، همین گونه می‌پذیریم؛ و در عین حال، این شنیدن را با شنیدن هیچ یک از مخلوقاتش مشابه نمی‌دانیم و کیفیت این صفت را به خود الله متعال واگذار کرده و هرگز نمی‌گوییم او چگونه می‌شنود؟ و در مفهوم آن نیز تفحص نمی‌کنیم؛ زیرا الله تبارک و تعالی ما را از آن مطلع نفرموده است و این امر را نزد خویش نگاه داشته است.

[مثال:]

معنای صفت دیدن:

کلمه «بصر» نیز به معنای درک کردن چیزهای دیدنی می‌باشد. در صحیح مسلم از ابو موسی  $\tau$  آمده است: پیامبر فرمود: «الله متعال نمی‌خواهد و خوابیدن نیز شایسته‌ی او نمی‌باشد، مقدار روزی [همه‌ی موجودات] را بر حسب حکمتش، کم و زیاد می‌گرداند و عمل شب، قبل از عمل روز و عمل روز، قبل از عمل شب به سمت وی بالا می‌رود، حجاب او نور است و اگر آن را کنار بزنند، انوار وجه او تا انتهای خلقتش که او آن را می‌بیند، به آتش کشیده می‌شود»<sup>1</sup>.

دیدن حقیقی توسط الله را می‌پذیریم؛ دیدنی که تمامی دیدنیها را درک می‌فرماید؛ و اما ما از کیفیت این دیدن، بی‌اطلاع هستیم و همواره [در دین] چیزی را دانسته‌ی خود می‌دانیم که الله متعال آن را به ما آموخته باشد الله تعالی می‌فرماید: (لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ) (الشوری: 11) (ترجمه: چیزی مانند او نیست و او شنوای بیناست).

این مثالی درباره‌ی روش برخورد با اسماء و صفات الله در عقیده‌ی صحیح بیان گردد.

<sup>1</sup> - صحیح مسلم نیشابوری (1/111، 463)، سنن ابن ماجه (1/70، 195).

### 3- اعتقاد صحیح در توحید الوهیت (توحید در پرستش):

یکی از عقاید صحیح، یگانه دانستن الله متعال در عبودیت می‌باشد. نباید همراه الله متعال، اله دیگری را پرستش کرد؛ بلکه باید تمامی طاعاتی را که الله متعال به آن امر فرموده چه واجب باشد چه مستحب، فقط برای الله واحد و بی‌شریک به انجام رساند؛ کسانی که دارای اعتقاد صحیح هستند: سجده به غیر الله نمی‌برند، طوافی به جا نمی‌آورند مگر به دور بیت العتیق و برای الله متعال، قربانی و نذر برای کسی نمی‌کنند مگر برای الله متعال، و به غیر الله قسم نخورده و بر غیر او توکل نمی‌کنند و کسی را به جز وی، برای طلب چیزی به دعا نمی‌خوانند؛ مجموعه‌ی این افعال، همان توحید الوهیت است.

الله متعال می‌فرماید: **(وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا) (النساء: 36)** (ترجمه: الله را عبادت کنید و زره‌ای به وی شرک نوزید).

و می‌فرماید: **(وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ) (الإسراء: 23)** (ترجمه: پروردگارت حکم فرمود تا به جز وی را عبادت نکنید).

و می‌فرماید: **(مَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلَهًا وَاحِدًا) (التوبة: 31)** (ترجمه: امر نشدند، مگر به اینکه معبودی واحد را عبادت کنند).

و می‌فرماید: **(وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ وَذَلِكَ دِينُ الْقِيَمَةِ) (البينة: 5)**

(ترجمه: و امر نشدند، مگر این که به طور خالصانه و حق گرایانه، الله را عبادت کنند و نماز برپا دارند و زکات بدهند؛ و این است احکام ملت درست).

و می‌فرماید: **(وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ) (الذاریات: 56)**

(ترجمه: جن و انس را خلق نکردیم جز برای عبادت خودم) معنای (عبادت)، یگانه شمردن می‌باشد.

#### ضد توحید، شرک به الله می‌باشد:

ضد توحید- والعیاذ بالله - شرک می‌باشد که بزرگترین گناه است. الله تعالی می‌فرماید: **(إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدِ افْتَرَىٰ إِثْمًا عَظِيمًا) (النساء: 48)**

(ترجمه: همانا الله شرک ورزیدن به خودش را نمی‌آمرزد و پایین‌تر از آن را برای هر که بخواهد، می‌آمرزد و کسی که به الله شرک بورزد، افتراء به گناه بزرگی بسته است).

و می‌فرماید: **(إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا) (النساء: 116)**

(ترجمه: همانا الله شرک ورزیدن به خودش را نمی‌آمرزد و پایین‌تر از آن را برای هر که بخواهد می‌آمرزد و کسی که به الله شرک بورزد، همانا به گمراهی دور [و درازی] گمراه شده است).

و می‌فرماید: **(حُنَفَاءَ لِلَّهِ غَيْرَ مُشْرِكِينَ بِهِ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَكَأَنَّمَا حَرَّمَ مِنَ السَّمَاءِ فَتَخْطَفُهُ الطَّيْرُ أَوْ تَهْوَىٰ بِهِ الرِّيحُ فِي مَكَانٍ سَحِيقٍ) (الحج: 31)**

(ترجمه: حق‌گرا بودن برای الله بدون شرک ورزیدن به وی، و کسی که به الله شرک بورزد، مانند این است که از آسمان فرو افتاده و پرندگان مردارخوار او را بریابند، یا اینکه باد او را در مکانی دور بیاندازد).

و می‌فرماید: **(وَإِذْ قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ وَهُوَ يَعِظُهُ يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ) (لقمان: 13)**

(ترجمه: [یاد آور] وقتی که لقمان به پسرش پند می‌داد، گفت: ای پسر عزیزم! به الله شرک ن‌وَرز، همانا شرک، ظلمی بس بزرگ است).

الله تعالی بیان می‌دارد که شرک، همه‌ی اعمال را باطل و مشرک را از امت اسلام خارج می‌کند؛ همان گونه که ذات تعالی‌اش می‌فرماید: **(وَلَوْ أَشْرَكُوا لَحَبِطَ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ) (الأنعام: 88)**

(ترجمه: اگر شرک بورزند، آنچه را انجام داده‌اند مطمئناً باطل می‌شود).  
و نیز می‌فرماید: (وَلَقَدْ أُوحِيَ إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ لَئِنْ أَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ وَلَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ) (الزمر: 65)

(ترجمه: همانا بر تو و بر افراد قبل از تو وحی کردیم که اگر شرک بورزی، عملت باطل می‌شود و هر آینه از زیانکاران می‌شوی).

در صحیح مسلم از جابر بن عبدالله  $\text{r}$  آمده است که پیامبر  $\text{p}$  فرمود: «کسی که الله را ملاقات کند، بدون اینکه ذره‌ای به او شرک نورزیده باشد، داخل بهشت می‌شود، و کسی که او را ملاقات کند در حالی که ذره‌ای به وی شرک ورزیده باشد، داخل آتش [جهنم] می‌شود»<sup>1</sup>.

در صحیح بخاری (بخاری) از ابن مسعود  $\text{r}$  از پیامبر  $\text{p}$  آمده است: «هرکس بمیرد و شریکی برای الله را به دعا [و طلب چیزی] بخواند، وارد آتش [جهنم] می‌شود»<sup>2</sup>.

### چه کسی مشرک است ؟

هر کس نوعی از انواع پرستش را برای غیر الله انجام دهد، مشرک و کافر می‌گردد.

### دعا نباید از چیز یا کس دیگری به غیر از الله صورت بگیرد:

دعا عبادتی می‌باشد که الله به آن امر فرموده است و کسی که دست دعا فقط به سمت الله بلند کند، موحد است و کسی که غیر از الله را به دعا بخواند، به راستی شرک ورزیده است.

خداوند می‌فرماید: (وَلَا تَدْعُ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكَ وَلَا يَضُرُّكَ فَإِنْ فَعَلْتَ فَإِنَّكَ إِذًا مِنَ الظَّالِمِينَ) (یونس: 106)

(ترجمه: کسی غیر از الله را که نه سود به تو می‌رساند و نه زیان، برای دعا [و طلب چیزی] بخوان، که اگر این کار بکنی، به راستی تو از ستمکاران خواهی شد).

و می‌فرماید: (وَمَنْ يَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا بُرْهَانَ لَهُ بِهِ فَإِنَّمَا حِسَابُهُ عِنْدَ رَبِّهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الْكَافِرُونَ) (المؤمنون: 117)

(ترجمه: کسی که در کنار الله، معبودی دیگر را بخواند، برای [این کار خود] دلیلی نخواهد داشت و حسابش نزد پروردگارش می‌باشد، همانا او کافران را رستگار نمی‌کند).

و می‌فرماید: (وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا) (18) (وَأَنَّهُ لَمَّا قَامَ عَبْدُ اللَّهِ يَدْعُوهُ كَادُوا يَكُونُونَ عَلَيْهِ لِبَدًا) (19) (قُلْ إِنَّمَا أَدْعُو رَبِّي وَلَا أُشْرِكُ بِهِ أَحَدًا) (20) (الجن)

(ترجمه: و همانا مساجد برای الله است، پس همراه الله کسی را به دعا مخوانید \* و همانا وقتی بنده‌ی الله (پیامبر  $\text{p}$ ) خواست برای عبادت بایستد، بر وی جمع شدند [تا وی را از عبادت باز دارند] \* بگو: فقط پروردگار خود را برای دعا می‌خوانم و احدی را با او شریک نمی‌کنم).

و می‌فرماید: (لَهُ دَعْوَةُ الْحَقِّ وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَا يَسْتَجِيبُونَ لَهُمْ بِشَيْءٍ إِلَّا كَبَاسِطٍ كَفَّيْهِ إِلَى الْمَاءِ لِيَبْلُغَ فَاهُ وَمَا هُوَ بِبَالِغِهِ وَمَا دُعَاءُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ) (الرعد: 14)

(ترجمه: دعای حق برای اوست و کسانی را که به جای او برای دعا می‌خوانند، ذره‌ای اجابت نمی‌کند، مگر مانند کسی که دو کف دست خود را برای آب باز کند تا آن را به دهانش برساند و آب هرگز به دهانش نخواهد رسید و دعای کافران بی‌فایده است).

و می‌فرماید: (وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَخْلُقُونَ شَيْئًا وَهُمْ يُخْلَقُونَ) (20) (أَمْوَاتٌ غَيْرُ أَحْيَاءٍ وَمَا يَشْعُرُونَ أَيَّانَ يُبْعَثُونَ) (21) (النحل)

<sup>1</sup> - صحیح مسلم (1/66، 280).

<sup>2</sup> - صحیح بخاری (بخاری) (4/1636، 4227).

(ترجمه: و کسانی را که به جای الله می‌خوانند، چیزی خلق نکرده‌اند و خود شان آفریده شده اند \* مردگانند و زنده نیستند و حس نمی‌کنند چه زمانی برانگیخته می‌شوند).

و می‌فرماید: (فَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَتُكُونَ مِنَ الْمُعَذَّبِينَ) (الشعراء: 213)

(ترجمه: غیر الله، معبودی دیگر را به دعا مخوان که از عذاب شدگان می‌شوی).

و می‌فرماید: (يُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُؤَلِّجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلًّا يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى ذَلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَهُ الْمُلْكُ وَالَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ مَا يَمْلِكُونَ مِنْ قِطْمِيرٍ) (13) (إِنْ تَدْعُوهُمْ لَا يَسْمَعُوا دُعَاءَكُمْ وَلَوْ سَمِعُوا مَا اسْتَجَابُوا لَكُمْ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُونَ بِشِرْكِكُمْ وَلَا يُنَبِّئُكَ مِثْلُ خَبِيرٍ) (14) (فاطر)

(ترجمه: شب را در روز بیرون فرو می‌برد و روز را در شب، و خورشید و ماه را رام ساخت، هر کدام به میعاد معین می‌رود؛ این است الله پروردگار شما، [که] پادشاهی مخصوص اوست و آنان را که به جای وی دعا می‌خوانید، مالک ذره ای از پوست هسته‌ای<sup>1</sup> نمی‌باشند \* و اگر آنها را بخوانید، خواندن شما را نمی‌شنوند و اگر هم بشنوند، برایتان استجابت نمی‌کنند و در روز قیامت، شرکتان را منکر می‌شوند و مثل [الله] بسیار باخیر کسی به تو خبر نمی‌دهد).

و می‌فرماید: (وَلَمَّا سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ قُلْ أَفَرَأَيْتُمْ مَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ أَرَادَنِيَ اللَّهُ بِضُرٍّ هَلْ هُنَّ كَاشِفَاتُ ضُرِّهِ أَوْ أَرَادَنِي بِرَحْمَةٍ هَلْ هُنَّ مُمْسِكَاتُ رَحْمَتِهِ قُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ عَلَيْهِ يَتَوَكَّلُ الْمُتَوَكِّلُونَ) (الزمر: 38)

(ترجمه: و اگر از آنها بپرسی چه کسی آسمانها و زمین را خلق کرده است، البته می‌گویند: الله، بگو: آیا به آن کسانی که به جای الله می‌خوانید، نگریسته‌اید؟ اگر الله بخواهد ضرری به من برساند، آیا آنها دفع کننده ی ضررش می‌باشند؟ یا [اگر] بخواهد به من رحمتی برساند، آیا آنها مانع رحمتش می‌باشند؟ بگو: الله برای من کافی است، [و] توکل کنندگان بر او توکل می‌کنند).

و می‌فرماید: (قُلْ أَرَأَيْتُمْ مَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ أَرَادَنِيَ اللَّهُ بِضُرٍّ هَلْ هُنَّ كَاشِفَاتُ ضُرِّهِ أَوْ أَرَادَنِي بِرَحْمَةٍ هَلْ هُنَّ مُمْسِكَاتُ رَحْمَتِهِ قُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ عَلَيْهِ يَتَوَكَّلُ الْمُتَوَكِّلُونَ) (4) (وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّن يَدْعُو مِنْ دُونِ اللَّهِ مَنْ لَّا يَسْتَجِيبُ لَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَهُمْ عَنِ دُعَائِهِمْ غَافِلُونَ) (5) (وَإِذَا حُسِرَ النَّاسُ كَانُوا لَهُمْ أَعْدَاءً وَكَانُوا بِعِبَادَتِهِمْ كَافِرِينَ) (6) (الأحقاف)

(ترجمه: بگو: آیا به آنچه که به جای الله، می‌خوانید، نگریسته‌اید؟ به من نشان دهید آیا [چیزی] از زمین خلق کرده‌اند، یا سهمی در آسمان‌ها دارند؟ اگر راست می‌گویید، برای من کتابی بیاورید که پیش از این [آمده باشد] یا اثری از علم را بیاورید \* و چه کسی گمراه‌تر از کسی است که غیر الله را برای دعا می‌خواند [در حالی که خوانده شده] تا روز قیامت برای او استجابت نمی‌کند و آنها [خواننده شدگان] از دعایشان غافلند \* و وقتی انسانها [در روز قیامت] حشر شدند، [خواننده شدگان] دشمن آنان [دعا کنندگان] می‌شوند و عبادت آنها را انکار می‌کنند).

در سنن نیز از نعمان بن بشیر  $\tau$  آمده است که پیامبر  $\rho$  فرمود: (الدعاء هو العبادة) «دعا، خودِ عبادت است»<sup>2</sup>.

دشمنیِ بین پیامبران و قومشان، در توحید بود:

توحید (الوهیت) دلیل دشمنیِ پیامبران با قومشان بوده است.

پیامبران برای تحقق این توحید فرستاده شدند:

الله بلند مرتبه پیامبران را برای بیان و دعوت به سوی این توحید فرستاده است و همراه آنان کتاب نازل فرمود، تا اقرار، توضیح، حجت و دلیلی برای این توحید باشد.

<sup>1</sup> - قَطْمِيرٌ در زبان عربی به پوستی که روی هسته خرما می‌باشد، گفته می‌شود. (مترجم)

<sup>2</sup> - سنن الترمذی (5/211، 2969) و (5/374، 3247) و (5/456، 3372)، سنن ابی داود (1/551، 1481)، سنن ابن ماجه (2/1258، 3828).

همان گونه که الله می‌فرماید: **(وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ) (النحل:36)**

(ترجمه: و در بین هر امتی، رسولی برانگیخته‌ایم که الله را عبادت کنید و از طاغوت [طغیان کننده در برابر الله و دینش]) اجتناب ورزید).

و نیز می‌فرماید: **(وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِي إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ) (الأنبياء:25)**

(ترجمه: ما قبل از تو رسولی نفرستادیم مگر اینکه به او وحی کردیم: هیچ معبودی جز من نیست، پس مرا عبادت کنید).

و می‌فرماید: **(يُنزِلُ الْمَلَائِكَةَ بِالرُّوحِ مِنْ أَمْرِهِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ أَنْ أَنْذِرُوا أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاتَّقُونِ) (النحل:2)**

(ترجمه: فرشتگان را با وحی و به اراده‌ی خود، بر هر کس که بخواهد، نازل می‌کند تا این که بترسانند [و بگویند:]، هیچ معبودی من نیست؛ پس، از [من] تقوا پیشه کنید).

**پیامبران، دعوت خود به سوی الله را با این توحید شروع می‌کردند:**

دعوت پیامبران به سوی الله با این شعار آغاز می‌شد؛ آن گونه که هم‌همی فرستادگان الله، به قومشان می‌گفتند: **(اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ) (الأعراف:85،73،65،59)**

(ترجمه: الله را عبادت کنید! هیچ معبودی غیر از او، برای شما نیست).

این سخن کلام همه پیامبران بوده است، از جمله: نوح، هود، صالح، شعیب و ... صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین.

و الله می‌فرماید: **(وَإِبْرَاهِيمَ إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاتَّقُوهُ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ) (16) (إِنَّمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْثَانًا وَتَخْلُقُونَ إِفْكًا إِنَّ الَّذِينَ تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَمْلِكُونَ لَكُمْ رِزْقًا فَابْتَغُوا عِنْدَ اللَّهِ الرِّزْقَ وَاعْبُدُوهُ وَاشْكُرُوا لَهُ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ) (17) (العنكبوت)**

(ترجمه: و به یاد آور ابراهیم را هنگامی که به قومش گفت: الله را عبادت کنید و از او بترسید، این برای شما بهتر است اگر بدانید \* جز این نیست که به جای الله، بتان را می‌پرستید و دروغ می‌بندید. آنان را که به جای از الله می‌پرستید، نمی‌توانند به شما روزی دهند. پس، از نزد الله روزی بخواهید و او را عبادت کنید و شکر وی را به جا آورید، به سوی او باز گردانیده خواهید شد).

و الله از کلام پیامبرش یوسف علیه السلام می‌فرماید: **(يَا صَاحِبِي السِّجْنِ أَرَأَيْتَ مَتَّعَرَفُونَ خَيْرٌ أَمْ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ) (39) (مَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا أَسْمَاءُ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَآبَاؤُكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ إِنْ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ أَمَرَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ ذَلِكَ الدِّينُ الْقِيمُ وَلَكِنْ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ) (40) (يوسف)**

(ترجمه: ای دو زندانی همراه! آیا معبودان پراکنده بهترند یا الله یکتای غالب؟ \* غیر از الله، چیزی را عبادت نمی‌کنید به جز نامهایی را که خود و پدرانتان آنها را قرار داده‌اید [و] الله برای آن هیچ دلیلی نفرستاده است؛ فرمانروایی وجود ندارد، مگر برای الله؛ امر فرمود [ه است که]: عبادت نکنید مگر خودش را، این دین درست است ولی بیشتر انسانها نمی‌دانند).

**مشرکان نمی‌توانند برای شرکشان حجت و دلیل بیاورند:**

مشرکان هیچ مدرک و سندی برای اثبات شرکشان ندارند. نه عقل سلیمی آن را تائید می‌کند و نه نقل صحیحی که از پیامبری رسیده باشد. الله می‌فرماید: **(وَاسْأَلْ مَنْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رُسُلِنَا أَجَعَلْنَا مِنْ دُونِ الرَّحْمَنِ آلِهَةً يُعْبَدُونَ) (الزخرف:45)**

(ترجمه: از رسولانی که قبل از تو فرستادیم بپرس: آیا به غیر از [الله] گسترده مهر، معبودانی قرار دادیم تا عبادت شوند).

یعنی هیچ پیامبری، به عبادت هیچ معبودی به غیر از الله، دعوت نداده است؛ بلکه از اولین آنها تا آخرین شان، فقط به عبادت الله یگانه ی بی شریک، دعوت داده‌اند.

الله برای رد شرک مشرکان استدلال عقلی نیز آورده است و می‌فرماید: **(قُلْ أَرَأَيْتُمْ مَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَرُونِي مَاذَا خَلَقُوا مِنَ الْأَرْضِ أَمْ لَهُمْ شِرْكٌ فِي السَّمَاوَاتِ إِنِّي نُنَوِّنِي بِكِتَابٍ مِنْ قَبْلِ هَذَا أَوْ أَتَارَةً مِنْ عِلْمٍ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ) (الأحقاف: 4)**

(ترجمه: بگو: آیا به آنچه که به جای الله برای دعا می‌خوانید، نگریسته‌اید؟ به من نشان دهید آیا [چیزی] از زمین خلق کرده‌اند، یا مشارکتی در آسمانها دارند؟ اگر راست می‌گویید برای من کتابی بیاورید که پیش از این [آمده باشد] یا اثری از علم).

این دلیلی عقلی است برای این که عبادت هر چیزی به غیر از الله، باطل می‌باشد، چنان که وقتی چیزی خلق نکرده‌اند و در خلق چیزی مشارکت نداشته‌اند و تمامی این افعال، فقط توسط الله انجام گرفته است، چگونه اجازه ی عبادت آنها وجود دارد؟ بعد از این دلیل عقلی، الله دلیل نقلی این کار را نفی می‌فرماید، به طوری که در هیچ کتاب نازل شده‌ای و توسط هیچ رسول فرستاده شده‌ای، دعوتی به سوی این شرک وجود نداشته است. و از آنجا که برای مشرکان هیچ دلیل و حجتی وجود ندارد، آنها را در آتش جهنم جاودانه می‌گرداند، که البته بد جایگاهی است.

از آنچه بیان کردیم، معلوم می‌شود که توحید، اولین واجبات و مهمترین مسائل می‌باشد؛ چرا که الله دینی به غیر از آن را نمی‌پذیرد.

#### 4- اعتقاد صحیح در ارکان شش گانه‌ی ایمان:

از جمله اعتقادات صحیح و واجب برای هر مسلمان: ایمان به الله، فرشتگانش، کتابهایش، فرستادگانش، برانگیخته شدن بعد از مرگ و ایمان به تقدیر می‌باشد.

##### الف) ایمان به الله :

متضمن اقرار به توحید ربوبیت و الوهیت و اسماء و صفات می‌باشد، که پیشتر آن را بیان کردیم.

##### ب) ایمان به فرشتگان:

یعنی تصدیق وجود فرشتگان، نامهایشان و کارهای که برای ما بیان شده است؛ الله تعالی می‌فرماید: (آمن الرسول بما أنزل إليه من ربه والمؤمنون كل آمن بالله وملائكته وكتبه ورسله) (البقرة: 285) (ترجمه: رسول به آنچه از پروردگارش بر وی نازل شده است، ایمان آورد و مؤمنان [نیز] همه به الله و ملائکش و کتابهایش و رسولانش ایمان آوردند).

و می‌فرماید: (ليس البر أن تؤوا ووجهكم قبل المشرق والمغرب ولكن البر من آمن بالله واليوم الآخر والملائكة والكتاب والنبيين) (البقرة: 177)

(ترجمه: نیکی این نیست که صورتهایتان را به سوی مشرق و مغرب بگردانید؛ بلکه نیکی آن است که شخص به الله و روز قیامت و ملائک و کتاب (قرآن) و انبیاء ایمان بیاورد).

در صحیح مسلم از عمر بن خطاب  $\pi$  در حدیثی طولانی آمده است که جبرئیل [U] از محمد  $\rho$  سوال فرمود، ایمان چیست؟ او جواب داد: ایمان آوردن به الله و ملائکش و کتابهایش و رسولانش و روز قیامت و ایمان به تقدیر و خیر و شر آن<sup>1</sup>.

##### وصف فرشتگان:

الله تعالی در کتابش آنان را اینگونه توصیف می‌فرماید: (وله من في السموات والأرض ومن عنده لا يستكبرون عن عبادته ولا يستحسرون) (19) (يستخون الليل والنهار لا يفترون) (20) (الأنبياء) (ترجمه: هر آنکه در آسمانها و زمین می باشد از آن اوست؛ کسانی که نزد او هستند، از عبادتش گردن کشی نمی‌کنند و وامانده نمی‌شوند \* شب و روز تسبیح می‌گویند و سستی نمی‌نمایند).

(بل عباد مكرمون) (26) لا يسبقونه بالقول وهم بأمره يعملون) (الأنبياء: 27) (ترجمه: بلکه آنها بندگان گرامی هستند \* در هیچ سخنی به الله پیش دستی نمی‌کنند و به فرمان وی عمل می‌کنند).

همچنین می‌فرماید: (إن الذين عند ربك لا يستكبرون عن عبادته ويسبحونه وله يسجدون) (سجده واجب دارد) «(الأعراف: 206)

(ترجمه: کسانی که نزد پروردگار تو هستند از عبادت وی گردنکشی نمی‌کنند و او را به پاکی یاد می‌کنند و به [تخصیص]، او را سجده می‌نماید).

##### ملائکه، بندگان الله هستند:

<sup>1</sup> - صحیح مسلم نیشابوری (1/28، 102)، سنن الترمذی (5/6، 2610)، سنن ابی داود سیستانی (4/359، 4697)، سنن ابن ماجه قزوینی (1/24، 63)

آنان بندگان الله تعالى هستند و از عظمت‌ترین مخلوقاتش می‌باشند، ولی ذره‌ای شایسته‌ی عبادت شدن نمی‌باشند؛ و الله تعالى می‌فرماید: **(وَيَوْمَ يُحْشِرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ يَقُولُ لِلْمَلَائِكَةِ أَهَؤُلَاءِ إِيَّاكُمْ كَانُوا يَعْبُدُونَ) (40) (قَالُوا سُبْحَانَكَ أَنْتَ وَلِيِّنَا مِنْ دُونِهِمْ بَلْ كَانُوا يَعْبُدُونَ الْجِنَّ أَكْثَرُهُمْ بِهِمْ مُؤْمِنُونَ) (41) (سِبَا)** (ترجمه: و روزی که همه‌ی آنها را محشور می‌کند، سپس به ملائکه می‌فرماید: آیا آنها شما را عبادت می‌کردند \* [در جواب] می‌گویند: پاک هستی تو، کارساز ما تو هستی نه ایشان، بلکه جنها را عبادت می‌کردند، و بیشترشان به آنان ایمان داشتند).  
و می‌فرماید: **(وَلَا يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَتَّخِذُوا الْمَلَائِكَةَ وَالنَّبِيِّينَ أَرْبَابًا أَيَأْمُرُكُمْ بِالْكُفْرِ بَعْدَ إِذْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ) (آل عمران: 80)**  
(ترجمه: و [او] به شما امر نمی‌کند که ملائکه و پیامبران را به خدایی بگیرید، آیا بعد از آنکه مسلمان شدید، به کفر فرمانتان دهد؟).

### خلقت فرشتگان:

در صحیح مسلم از عایشه رضی‌الله‌عنها آمده است که رسول الله ﷺ فرمود: «فرشتگان از نور خلق شده‌اند و جنها از شراره ی آتش و انسان [تیز] از آنچه که پیشتر برایتان وصف شد»<sup>1</sup>.  
یکی از ویژگی‌های ایشان داشتن بال می‌باشد که بعضی از آنها دارای بالهای دو به دو و بعضی سه به سه و بعضی چهار به چهار می‌باشند؛ الله تعالى می‌فرماید: **(الْحَمْدُ لِلَّهِ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ جَاعِلِ الْمَلَائِكَةَ رُسُلًا أُولَىٰ أَجْنَحَةٍ مَّتَنَّىٰ وَثَلَاثَ وَرُبَاعَ يَزِيدُ فِي الْخَلْقِ مَا يَشَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ) (فاطر: 1)**  
(ترجمه: ستایش مخصوص الله است [که] آفریننده آسمانها و زمین می‌باشد، رسول‌کننده‌ی ملائکه‌ای است [که] دارای بالهای دو به دو و سه به سه و چهار به چهار می‌باشند، در آفرینش هر چه را خواهد زیاد می‌کند؛ همانا خداوند بر هر چیزی توانا است).  
و در صحیح بخاری (بخاری) از ابن مسعود رضی‌الله‌عنه آمده است که پیامبر ﷺ فرمود: «جبرئیل را دیدم که ششصد بال داشت»<sup>2</sup>.

### قدرت آنها در شکل دادن به خودشان:

الله تعالى به آنها قدرت داده است تا به چیزهای زیبا و نیکو تغییر شکل دهند؛ همان گونه که جبرئیل رضی‌الله‌عنه در مقابل مریم (علیها السلام) خود را به شکل بشری آراسته، نمایان ساخت و همچنین ملائکه‌ای که در مقابل ابراهیم رضی‌الله‌عنه، به شکل مهمانانی بزرگوار ظاهر شدند و نیز فرشتگان عذاب که در مقابل حضرت نوح رضی‌الله‌عنه ظاهر شدند و ...

### پاسخ بر این سخن مشرکان که فرشتگان دختران الله می‌باشند:

مشرکان به پندار غلطشان می‌گفتند: فرشتگان دختران الله تعالى می‌باشند. الله برتر از آن است که مشرکان به شکلی عظیم و بزرگ، به او افترا بندند. الله تعالى در این مورد می‌فرماید: **(وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا سُبْحَانَهُ بَلْ عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ) (26) (لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ) (27) (يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَىٰ وَهُمْ مِنَ خَشْيَتِهِ مُشْفِقُونَ) (28) (الأنبياء)**  
(ترجمه: و می‌گویند: [الله] گسترده مهر، فرزندی گرفته است؛ پاک است او؛ بلکه آنها بندگان گرامی هستند \* در هیچ سخنی به الله پیش دستی نمی‌کنند و به فرمان وی عمل می‌کنند \* گذشته و آینده شان را

<sup>1</sup> - صحیح مسلم (8/226، 7687).

<sup>2</sup> - صحیح بخاری (3060، 4575، 4576)، صحیح مسلم (450، 451، 452).

می داند، و شفاعت کسی را نمی‌کنند مگر کسی که [الله] از او خشنود شده است و آنها از خشیه<sup>1</sup> الله هراسان هستند).

و می‌فرماید: (فَاسْتَفْتِهِمْ أَلِرَبِّكَ الْبَنَاتُ وَلَهُمُ الْبُنُونَ) (149) (أَمْ خَلَقْنَا الْمَلَائِكَةَ إِنَاثًا وَهُمْ شَاهِدُونَ) (150) (أَلَا إِنَّهُمْ مِّنْ إِفْكِهِمْ لَيَقُولُونَ) (151) (وَلَدَ اللَّهُ وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ) (152) (أَصْطَفَى الْبَنَاتِ عَلَى الْبُنِينَ) (153) (مَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ) (154) (أَفَلَا تَذَكَّرُونَ) (155) (أَمْ لَكُمْ سُلْطَانٌ مُّبِينٌ) (156) (فَأْتُوا بِكِتَابِكُمْ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ) (157) (الصفافات)

(ترجمه: از آنها توضیح بخواه: آیا پروردگارت دختر دارد و آنها پسر؟ \* آیا ملائکه را مونث آفریدیم و آنها شاهد [آن] بودند؟ \* آگاه باش که آنها به دروغ می‌گویند: \* الله فرزندی گرفته است و به راستی که آنها دروغ‌گویند \* آیا دختران را بر پسران برگزید، شما را چه شده است، چگونه قضاوت می‌کنید؟ \* آیا نمی‌اندیشید؟ \* یا [اینکه] نزد شما حتی واضح وجود دارد \* پس دلایل خود را بیاورید اگر راست می‌گویید).

سپس الله از قول ملائکه می‌فرماید:

(وَمَا مِنَّا إِلَّا لَهُ مَقَامٌ مَّعْلُومٌ) (164) (وَإِنَّا لَنَحْنُ الصَّافُونَ) (165) (وَإِنَّا لَنَحْنُ الْمُسَبِّحُونَ) (166) (الصفافات)

(ترجمه: و هر يك از ما جایگاه معینی دارد \* و ما به صف ایستاده ایم \* و تسبیح می‌گوییم).

جبرئیل علیه السلام:

از جمله ی آن ملائکه، حضرت جبرئیل ن می‌باشد که امین وحی است و الله تعالی می‌فرماید: (قُلْ مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِّجِبْرِيلَ فَإِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلَى قَلْبِكَ بِإِذْنِ اللَّهِ) (البقرة : 97)

(ترجمه: بگو: چه کسی دشمن جبرئیل است؟ و همانا او، به اذن الله، بر قلبت نازل شده است).  
و پیامبر p در حالی که به پشت خوابیده بود، او را دید که ششصد بال دارد و عظمت خِ لقتش افق را پوشانده است. و همچنین در شب معراج، او را دوباره در آسمان دید. الله تعالی در این مورد می-فرماید: (وَلَقَدْ رَأَهُ نَزَّلَهُ أُخْرَى) (13) (عِنْدَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى) (14) (عِنْدَهَا جَنَّةُ الْمَأْوَى) (15) (النجم)  
(ترجمه: او را یکبار دیگر دیده بود \* نزدیک سدره المنتهی \* بهشت [بصورت] آرمگاه، آنجا قرار دارد).

تنها دو مرتبه، او را به شکل واقعی‌اش دید. در اغلب اوقات، او را به شکل سرداری زیبا می‌دید.  
الله درباره ی جبرئیل ن می‌فرماید: (إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ) (19) (ذِي قُوَّةٍ عِنْدَ ذِي الْعَرْشِ مَكِينٍ) (20) (مُطَاعٌ ثَمَّ أَمِينٍ) (21) (وَمَا صَاحِبُكُمْ بِمَجْنُونٍ) (22) (وَلَقَدْ رَأَهُ بِالْأَفُقِ الْمُبِينِ) (23) (التكوير)  
(ترجمه: همانا آن [قرآن]، گفتار [فرشته‌ی] فرستاده شده‌ی گرامی می‌باشد \* با قدرت، نزد [الله] صاحب عرش [و] باوقار \* فرمانروای آنجا [ملکوت آسمانها و] امانتدار [وحی است] \* و یار شما [پیامبر] دیوانه نیست \* و همانا [یار شما] آن [فرشته] را در کرانه‌ی آشکار آسمان دید).

میکائیل ن :

میکائیل ن به فرمان الله تعالی مسوول نزول قطرات [برف و باران] و مسائل مربوط به آن است.  
امام احمد از انس ح روایت می‌کند که: پیامبر p به جبرئیل فرمود: «من هرگز ندیدم که میکائیل بخندد؟ او در جواب گفت: میکائیل از زمانی که آتش [جهنم] خلق شد، [دیگر] نخندید»<sup>2</sup>.  
الله تعالی در مورد میکائیل می‌فرماید: (مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِلَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَرُسُلِهِ وَجِبْرِيلَ وَمِيكَالَ فَإِنَّ اللَّهَ عَدُوٌّ لِلْكَافِرِينَ) (البقرة: 98)

<sup>1</sup> - خشیه به معنای ترس از ابهت و عظمت می‌باشد. (مترجم).

<sup>2</sup> - السلسلة الصحيحة شيخ ألبانی (6/42، 2511) و قال حسن، مسند احمد (21/55، 13343).

(ترجمه: چه کسی دشمن الله و ملائکش و رسولانش و جبرئیل و میکائیل است؟ پس همانا الله دشمن کافران می باشد).

### اسرافیل ۷ :

اسرافیل ۷ فرشته ای که مسؤل صور می باشد و سه بار به دستور پروردگار عزوجل در آن می دمدم: نفخ الفزع<sup>1</sup>، و نفخ الصعق<sup>2</sup>، و نفخ برخواستن برای پروردگار جهانیان. این سه بزرگوار، ملائکه ای هستند که پیامبر ۷ در دعای نماز عشاء خود، آنها را یاد کرده است؛ آنجا که می فرماید: «خداوندا! پروردگار جبرئیل و میکائیل و اسرافیل، خالق آسمانها و زمین، عالم دنیای دیده و نادیده، تو هستی که بین انسانها در آنچه که اختلاف دارند، حکم می کنی، از روی حق در مورد آنچه که بر آن اختلافی وجود دارد، هدایت بفرما، همانا که هر که را بخواهی به راه راست هدایت می کنی»<sup>3</sup>.

در سنن نسائی از مادر مان عایشه رضی الله عنها آمده است: پیامبر ۷ فرمود: «خداوندا! پروردگار جبرئیل و میکائیل، پروردگار اسرافیل، از گرمای آتش [جهنم] و عذاب قبر به تو پناه می برم»<sup>4</sup>.

### مَلَكُ الْمَوْتِ ۷ :

مَلَكُ الْمَوْتِ فرشته ی قبض روح می باشد. الله تعالی می فرماید: (قُلْ يَتَوَفَّأَكُم مَلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ) (السجدة: 11)  
(ترجمه: بگو: ملک الموت که بر شما گمارده شده است، جانتان را می ستاند، آن گاه به سوی پروردگارتان باز گردانده می شوید).

### ملائکه‌ی محافظت ۷ :

برخی از فرشتگان، مسؤل حفظ بشر در تمامی حالاتش می باشند؛ چه آن بشر مقیم باشد و چه در سفر، چه خواب باشد و چه بیدار؛ الله تعالی می فرماید: (سَوَاءٌ مِّنْكُمْ مَّنْ أَسَرَ الْقَوْلَ وَمَنْ جَهَرَ بِهِ وَمَنْ هُوَ مُسْتَخْفٍ بِاللَّيْلِ وَسَارِبٌ بِالنَّهَارِ) (10) (لَهُ مَعْقَبَاتٌ مِّنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ يَحْفَظُونَهُ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ سُوءًا فَلَا مَرَدَّ لَهُ وَمَا لَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَالٍ) (الرعد)

(ترجمه: [برای] هر یک از شما که سخن را بیوشاند و [یا] آن را آشکار کند، یکسان است و [همچنین] آن که در شب، پنهان است و [یا] در روز راه می رود \* برای آن [بشر]، فرشتگانی پی در پی آینده وجود دارد [که] از پیش و از پس وی، به فرمان الله او را حفظ می کنند؛ همانا الله حالتی از قومی را تغییر نمی دهد تا وقتی آنچه در ضمیر ایشان است را [خود] تغییر دهند، و چنانچه عقوبتی را برای قومی اراده فرماید، بازگرداندنی برای آن وجود ندارد و بجز او [الله] برای آنها کار سازنده ای وجود ندارد).  
ابن عباس ۷ در مورد آیه ی : (لَهُ مَعْقَبَاتٌ) می گوید: «آنها ملائکه ای هستند که از پس و پیش، انسان را محافظت می کنند و وقتی قدر شخص می آید، او را تنها می گذارند»<sup>5</sup>.

### کرام الکاتبون (نویسندگان گرانقدر) علیهم السلام:

1 - «فَرَع» به معنی شدت ترس و وحشت می باشد که با شروع علامتهای بزرگ قیامت آغاز می شود. (مترجم)

2 - «صَعَق» به معنی مرگ ناگهانی می باشد و زمانی است که تمامی موجودات کائنات می میرند. (مترجم)

3 - صحیح مسلم (2/185، 1847)، سنن ابن ماجه (1/431، 1357).

4 - سنن النسائی - بأحكام الألبانی (8/278، 5519) و شیخ آلبانی گفته است: حدیث صحیح است.

5 - تفسیر ابن کثیر و تفسیر طبری ذیل آیه.

«کرام الکاتبین» فرشتگانی هستند که اعمال خوب و بد انسان را، ضبط و یادداشت می‌کنند.  
الله تعالی می‌فرماید: (وَإِنَّ عَلَيْكُمْ لَحَافِظِينَ) (10) (كِرَامًا كَاتِبِينَ) (11) (يَعْلَمُونَ مَا تَفْعَلُونَ) (12) (الْإِنْفِطَارِ)

(ترجمه: همانا برای شما نگهبانانی گذاشته شده است \* نویسندگان گرانقدر \* آنچه را انجام می‌دهید، می‌دانند).

زیاد بودن ملائکه U :

پیامبر p فرموده است: «بیت المعمور در آسمان است و هر روز هفتاد هزار ملائکه وارد آن می‌شوند – و در روایتی : در آن نماز می‌خوانند – و بعد از آن، [به دلیل کثرت ملائکه‌ای که وارد آن می‌شوند] به آن بر نمی‌گردند»<sup>1</sup>.

کسی که ملائکه را منکر شود، کفر ورزیده است:

به اجماع مسلمانان، کسی که ملائکه را منکر شود، کافر است؛ الله تعالی می‌فرماید: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي نَزَّلَ عَلَى رَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي أَنْزَلَ مِنْ قَبْلُ وَمَنْ يَكْفُرْ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا) (النساء : 136)  
(ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! به الله و رسول او و آن کتابی که پیش از این فرو فرستاده است، ایمان آورید و هر کس به الله و ملائکش و کتابهایش و رسولانش و روز آخر کفر بورزد، همانا به گمراهی دور [و درازی] گمراه شده است).

ج : ایمان به کتب نازل شده :

الله تعالی با هر فرستاده اش کتابی نازل فرموده است، همان گونه که می‌فرماید: (لَقَدْ أَرْسَلْنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ) (الحديد : 25)  
(ترجمه: همانا با رسولان خود روشنایی فرستادیم و همراه آنان، کتاب و میزان نازل کردیم تا در بین مردم عدل برپا کنند).

و می‌فرماید: (كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اخْتَلَفُوا فِيهِ وَمَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ فَهَدَى اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا لِمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِهِ وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ) (البقرة: 213)

(ترجمه: مردم یک گروه بودند؛ تا اینکه الله پیامبران را بشارت دهنده و بیم دهنده مبعوث کرد، و کتاب را همراه ایشان نازل فرمود تا [آن کتاب] میان اختلافات مردم حکم کند، و کسانی که به ایشان کتاب داده شد، با آن مخالفت نکردند، مگر از روی حسد [و البته] بعد از اینکه برای آنها روشنی آمد، پس الله تعالی، مؤمنان را در حقی که اختلاف داشتند، به اراده‌ی خود هدایت فرمود؛ الله هر که را بخواهد به راه مستقیم هدایت می‌فرماید).

ما نیز به همه ی این کتابها ایمان آورده و می‌دانیم که همه ی آنها از جانب الله تعالی می‌باشند؛ الله تعالی می‌فرماید: (قُولُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْنَا وَمَا أُنزِلَ إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَمَا أُوتِيَ مُوسَىٰ وَعِيسَىٰ وَمَا أُوتِيَ النَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ) (البقرة: 136)

(ترجمه: بگوئید: ایمان آوردیم به الله و آنچه که بر ما نازل شده است و به آنچه که بر ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و نوادگان [وی] نازل شد و به آنچه که به موسی و عیسی داده شد و آنچه که

<sup>1</sup> - صحیح بخاری (3/1173، 3035)، صحیح مسلم (1/99، 429) و (1/103، 434).

به پیامبران از [طرف] پروردگارشان داده شد، هیچ کدام از آنها را از دیگران جدا نکرده و ما تسلیم امر او (الله) هستیم).

و می‌فرماید: **(يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي نَزَّلَ عَلَىٰ رَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي أَنْزَلَ مِن قَبْلُ وَمَن يَكْفُرْ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا) (النساء: 136)**  
(ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! به الله و رسول او و آن کتابی که پیش از این فرو فرستاده است، ایمان آورید و هر کس به الله و ملائکش و کتابهایش و رسولانش و روز آخر کفر بورزد، به گمراهی دور [و درازی] گمراه شده است).

و می‌فرماید: **(وَقُلْ آمَنْتُ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِن كِتَابٍ) (الشوری: 15)**  
(ترجمه: و بگو: ایمان آوردم به هر کتابی که الله نازل فرموده است).

و می‌فرماید: **(الم) (1) (ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ) (2) (الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ) (3) (وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ وَمَا أَنْزَلَ مِن قَبْلِكَ وَبِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ) (4) (البقرة)**

(ترجمه: الم \* این کتاب که هیچ شبهه‌ای در آن نیست، هدایتی است برای متقیان \* کسانی که ایمان آورده‌اند به عالم پنهان و نماز برپا می‌دارند و از آنچه بدیشان روزی داده‌ایم، انفاق می‌کنند \* و کسانی که ایمان آورده‌اند به آنچه که بر تو نازل شده است و آنچه که قبل از تو نازل شده است و به آخرت یقین دارند).

**کتابهای نازل شده، کلام الله تعالی می‌باشند:**

ایمان می‌آوریم که این کتابها، کلام الله عزوجل می‌باشند و سخن و گفته‌ی کسی غیر از او نیست و الله تعالی توسط آنها بر اساس اراده ی خودش، به حق سخن گفته است.

**انواع وحی:**

گونه ای از آن، از پس حجاب و پرده‌ای بود و بدون واسطه با پیامبر سخن گفت ، الله تعالی می‌فرماید: **(وَلَمَّا جَاءَ مُوسَىٰ لِمِيقَاتِنَا وَكَلَّمَهُ رَبُّهُ) (الأعراف: 143)**

(ترجمه: و وقتی موسی به وعده‌گاه ما آمد و پروردگارش با وی سخن گفت).  
و می‌فرماید: **(قَالَ يَا مُوسَىٰ إِنِّي اصْطَفَيْتُكَ عَلَى النَّاسِ بِرِسَالَاتِي وَبِكَلَامِي) (الأعراف : 144)**  
(ترجمه: گفت ای موسی! همانا من تو را از میان انسانها، با پیغام‌های خود و با شنوانیدن سختم ، برگزیدم).

نوع دیگر، این گونه است که الله تعالی فرستاده‌ای از نوع ملائکه بر می‌گزید و به او فرمان می‌داد تا سخنش را به پیامبری از نوع بشر برساند. الله تعالی فرموده است: **(وَمَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يَكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا أَوْ مِن وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِيَ بآدَانِهِ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ عَلَىٰ حَكِيمٍ) (الشوری: 51)**  
(ترجمه: برای هیچ بشری ممکن نیست تا الله با او سخن گوید، مگر به اشارت یا از پشت پرده یا فرشته‌ای بفرستد تا آنچه را که [الله] خواسته است، به اذن الله نازل کند، همانا او بلند مرتبه و با حکمت است).

**ایمان به قوانینی، که در کتب آمده است:**

ایمان به کتب، مستلزم ایمان به قوانینی است که در آن کتب وجود دارد و آن قوانین بر هر امتی که نازل می‌شد، بر آنها واجب بوده و باید از آن اطاعت می‌کردند و توسط آن، حکم صادر می‌کردند.

**کتابهای آسمانی ، همدیگر را تصدیق می‌کنند:**

این کتابها یکدیگر را تصدیق کرده و تکذیب نمی‌کنند.

منسوخ شدن بعضی از کتابها توسط کتابهایی دیگر، از روی حق:

بعضی از این کتابها، بعضی دیگر را منسوخ می‌کنند. به طور مثال، بعضی قوانین تورات را انجیل منسوخ کرد؛ الله تبارک و تعالی از زبان عیسی ص می‌فرماید: (وَمُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ لَكُمْ بَعْضُ الَّذِي حُرِّمَ عَلَيْكُمْ) (آل عمران:50)

(ترجمه: و تصدیق کننده‌ی آنچه پیش از من، در تورات بوده است می‌باشم و [نیز] برای آنکه چیزهایی را که بر شما حرام شده بود، حلال کنم).

و مثال بارز دیگر اینکه: قرآن کتابهای آسمانی قبل از خودش را منسوخ گردانده است. همان گونه که الله تعالی می‌فرماید: (مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيِّمًا) (المائدة:48).

(ترجمه: تصدیق کننده آنچه پیش از تو است و [همچنین] نگهبانی).

وقال تعالی : (وَمَا هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ) (القلم : 52)

(ترجمه: و آن پندی برای جهانیان است).

باید در نظر داشت که ایمان به کتابهای الله تعالی، هم شامل مسائل اجمالی است و هم تفصیلی.

اسامی کتابهای الله متعال:

الله تعالی اسم بعضی از کتب را جداگانه آورده است؛ به طوری که کتابی را که بر موسی ص نازل فرمود، تورات و بر عیسی ص انجیل و بر داود ص زبور نامید و در انتها قرآن را هم بر محمد پ نازل فرمود.

الله تعالی از صحف ابراهیم ص و موسی ص نیز یاد می‌کند.

ما به این کتابهای نامبرده و کتابهای دیگر آسمانی، ایمان داریم. الله تعالی می‌فرماید: ( وَقُلْ آمَنْتُ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنْ كِتَابٍ) (الشوری:15)

(ترجمه: و بگو: ایمان آوردم به هر کتابی که الله نازل فرموده است).

قرآن کریم، آخرین کتاب است:

قرآن کریم که بر پیامبر ما محمد پ نازل شده است، آخرین کتاب آسمانی می‌باشد و هیچ کتابی بعد از آن نخواهد آمد.

قرآن، منسوخ کننده تمامی کتب می‌باشد:

قرآن منسوخ کننده‌ی تمامی کتب پیشین است و برای تمامی انسانها و جنها می‌باشد؛ الله تعالی می‌-

فرماید: (وَمَا هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ) (القلم:52)

(ترجمه: و آن نیست جز پندی برای جهانیان).

قرآن شامل تمام نیازمندی های مردم می باشد:

قرآن شامل تمام چیزهایی است که مردم در دین و دنیا به آن نیاز دارند؛ الله تعالی می‌فرماید: (إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ وَأَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا فَمَنِ اضْطُرَّ فِي مَخْمَصَةٍ غَيْرِ مُتَجَانِفٍ لِإِيمَانِهِ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ) (المائدة:3)

(ترجمه: امروز دینتان را برای شما کامل کردم و نعمت خود را بر شما تمام نمودم و برای شما به دین اسلام راضی شدم، پس هر کس از روی گرسنگی ناچار شود، بدون این که به گناه تمایل داشته باشد، پس الله آمرزنده و مهربور می‌باشد).

قرآن، معجزه است:

معجزه‌ای که کسی مانند آن را نمی‌تواند بیاورد؛ الله تعالی می‌فرماید: **(قُلْ لَنْ يَجْتَمَعَ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيراً) (الإسراء: 88)**  
(ترجمه: بگو: اگر انس و جن جمع شوند تا مثل این قرآن را بیاورند، نمی‌آورند؛ حتی اگر بعضی از آنها بعضی دیگر را پشتیبانی کنند).

و الله تعالی می‌فرماید: **(لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِّنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ) (فصلت: 42)**  
(ترجمه: باطل از هیچ سمت و سو در آن راه نمی‌یابد، [و] از [سوی] فرزانه‌ی ستوده، فرو فرستاده شده است).

**قرآن، محافظت می‌شود:**

قرآن، از کم و زیاد شدن حفظ می‌شود؛ الله تعالی می‌فرماید: **(إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ) (الحجر: 9)**  
(ترجمه: همانا ما خود قرآن را فرو فرستادیم و خودمان از آن محافظت می‌کنیم).

**د- ایمان به پیامبران:**

تصدیق قطعی این مسأله است که الله تعالی در بین هر امتی، رسولانی فرستاد تا امتشان را به عبادت الله واحد بی‌شریک دعوت دهند و به هر آنچه به جای الله تعالی پرستش می‌شود، کافر شوند. همگی آن پیامبران راستگو، تأیید شده، درستکار، راشد(کسانی که کفر و گناهان کبیره و صغیره نزد آنها زشت می‌باشد)، بزرگوار، پرخیر و برکت، متقی‌ترین و امین‌ترین و هدایت شده و هدایت دهنده [به اذن الله] بودند و رسالت الله تعالی را ابلاغ می‌کرده‌اند.

الله تعالی ابراهیم (ع) را خلیل خود قرار داد و محمد (ص) را نیز برای خود خلیل گرفت، با موسی (ع) سخن گفت و ادريس را مقام بالایی داد و عیسی (ع) را عبد و رسول خود نمود و به دستور خودش، او را در حالی که روح و جانی از طرف وی بود، در رحم مریم علیها السلام آفرید.

**برتری بین پیامبران:**

و الله تعالی بعضی از پیامبران را نسبت به بعضی، فضیلت بیشتری بخشید و درجه بعضی را بالاتر برد؛ به طوری که محمد (ص) را سرور فرزندان آدم در روز قیامت قرار داده و هیچ فخری بر وی نخواهد بود.

**پیامبران در دعوت به اصل دین یکسان بودند:**

دعوت اولین تا آخرین پیامبران، بر یک اصل دین اتفاق داشت و آن، توحید به الله تعالی می‌باشد و شامل توحید الوهیت و ربوبیت و اسماء و صفات است؛ الله تعالی می‌فرماید: **(إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ) (آل عمران: 19)**

(ترجمه: همانا دین نزد الله، اسلام است).

و همچنین می‌فرماید: **(وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ) (آل عمران: 85)**

(ترجمه: و کسی که غیر از اسلام دینی برگزیند، از وی قبول نمی‌شود و در آخرت از زیانکاران می‌باشد).

از زبان نوح (ع) می‌فرماید: **(وَ أُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ) (یونس: 72)**

(ترجمه: به من فرمان داده شده است تا از مسلمانان باشم).

از زبان موسی (ع) می‌فرماید: **(يَا قَوْمِ إِن كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ فَعَلَيْهِ تَوَكَّلُوا إِن كُنْتُمْ مُسْلِمِينَ) (یونس: 84)**

(ترجمه: ای قوم [من] اگر به الله ایمان آورده‌اید، پس بر او توکل کنید، اگر از مسلمانان هستید).

از زبان بلقیس که با سلیمان صحبت می کرد، می فرماید: (رَبِّ اِنِّی ظَلَمْتُ نَفْسِی وَاَسْلَمْتُ مَعَ سُلَیْمَانَ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِیْنَ) (النمل: 44)

(ترجمه: پروردگارا! همانا من به خودم ظلم کرده ام و [حالا] همراه سلیمان، به پروردگار جهانیان اسلام آوردم).

و الله تعالى می فرماید: (شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّیْنِ مَا وَصَّیْ بِهٖ نُوحًا وَاَلَّذِیْ اَوْحٰیْنَا اِلَیْكَ وَمَا وَصَّیْنَا بِهٖ اِبْرٰهٖمَ وَمُوسٰی وَعِیْسٰی اَنْ اَقِیْمُوا الدِّیْنَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِیْهِ كَبُرَ عَلٰی الْمُشْرِكِیْنَ مَا تَدْعُوهُمْ اِلَیْهِ اللّٰهُ یَجْتَبِیْ اِلَیْهِ مَنْ یَّشَاءُ وَیَهْدِیْ اِلَیْهِ مَنْ یَّیْبَسُ) (الشوری: 13)

(ترجمه: از دین آنچه را برای شما مقرر فرمود، همان است که نوح را به آن فرمان داد و آنچه به تو وحی کرده ایم و آنچه امر کردیم به ابراهیم و موسی و عیسی [این است] که دین را برپای دارید و در آن متفرق نشوید. به مشرکان آنچه را که آنها را به آن دعوت می دهی گران آمد؛ الله هر که را بخواهد به سمت خویش بر می گزیند و هر که به سوی او باگردد، هدایت [ش] می فرماید).

### فرق بین رسول و نبی:

نبی کسی است که الله تعالی به او وحی می کند و با آن وحی، آگاه شده و به شریعت قبل از خود عمل می کند و برای دعوت، به تبعیت از دستور الله تعالی به سوی کسی مبعوث نمی شود. ولی رسول علاوه بر موارد قبلی، از طرف پروردگار خویش برای افرادی که بر خلاف امر الله تعالی رفتار می کنند، فرستاده شده و رسالت می یابد.

مجاهد رحمه الله گفته است: «نبی کسی است که بر او سخن و وحی نازل می شود؛ ولی [بسوی کسی] ارسال نمی شود»<sup>1</sup> هر رسولی، نبی می باشد ولی هر نبی، رسول نمی باشد.

### اسامی رسولان و پیامبران:

الله تعالی اسم بعضی از آنها را بیان فرموده است؛ از جمله: آدم، نوح، ادریس، هود، صالح، ابراهیم، اسماعیل، اسحاق، یعقوب، یوسف، لوط، شعیب، یونس، موسی، هارون، الیاس، زکریا، یحیی، یسع، ذاکفل، داود، سلیمان، ایوب و نوادگانش، عیسی و محمد صلی الله علیهم اجمعین و سلم.

الله تعالی قصص و اخبار پر محتوا و پند آموز آنها را بیان فرموده است: (وَرُسُلًا قَدْ قَصَصْنَاهُمْ عَلَیْكَ مِنْ قَبْلُ وَرُسُلًا لَمْ نَقْصُصْهُمْ عَلَیْكَ وَكَلَّمَ اللّٰهُ مُوسٰی تَكْلِیْمًا) (النساء: 164)

(ترجمه: و رسولانی که پیش از این، داستان آنها را بر تو گفته بودیم و رسولانی که به تو داستان آنها را نگفتیم، و الله با موسی سخن گفت).

به تمامی آنها، به همان صورت که الله تعالی بر شمرده است و به طور اجمالی، به همان صورت که الله تعالی مجمل از آنها سخن گفته است، ایمان می آوریم.

### رسولان و انبیاء، بشری بودند که الله با دادن رسالت و نبوت به آنها، ایشان را اکرام نمود:

ایمان می آوریم که تمامی پیامبران بشری مخلوق بوده و در آنها ذره ای از خصائص ربوبیت وجود نداشته است؛ خداوند می فرماید: (قُلْ اِنَّمَا اَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ یُوحٰی اِلَیَّ اِنَّمَا اِلٰهُكُمْ اِلٰهٌ وَّاحِدٌ فَمَنْ كَانَ یَرْجُو لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْیَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا یُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ اَحَدًا) (الکھف: 110)

(ترجمه: بگو: من فقط بشری هستم مثل شما؛ به من وحی می شود که معبود شما، معبودی است یکتا؛ پس کسی که امید دیدار پروردگارش را دارد، باید کار پسندیده انجام دهد و در عبادت پروردگار خویش چیزی را شریک نکند).

<sup>1</sup> - تفسیر الطبری ذیل تفسیر آیه های 30 و 31 سوره ی مریم.

و می‌فرماید: **(قَالَتْ لَهُمْ رُسُلُهُمْ إِنْ نَحْنُ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَمُنُّ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَمَا كَانَ لَنَا أَنْ نَأْتِيَكُمْ بِسُلْطَانٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَعَلَىٰ اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ) (ابراهيم: 11)**  
 (ترجمه: رسولان نشان به آنها گفتند: ما فقط بشری مثل شما هستیم؛ ولی الله بر هر کدام از بندگانش که بخواهد، منت می‌نهد و برای ما ممکن نیست که حجتی برای شما بیاوریم مگر به حکم الله؛ و مؤمنان باید بر الله توکل کنند).

و می‌فرماید: **(وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِنَ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا إِنَّهُمْ لَيَأْكُلُونَ الطَّعَامَ وَيَمْشُونَ فِي الْأَسْوَاقِ وَجَعَلْنَا بَعْضَكُمْ لِبَعْضٍ فِتْنَةً أَتَصْبِرُونَ وَكَانَ رَبُّكَ بَصِيرًا) (الفرقان: 20)**  
 (ترجمه: قبل از تو، رسولانی نفرستادیم مگر اینکه آنها غذا می‌خورند و در بازارها راه می‌رفتند؛ و بعضی از شما را برای بعضی دیگر آزمایشی قرار داده‌ایم [تا معلوم شود] آیا صبر می‌کنید؟ و پروردگار تو بیناست).

و می‌فرماید: **(قُلْ لَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ وَلَا أَقُولُ لَكُمْ إِنِّي مَلَكٌ إِنْ أَتَيْتُ إِلَّا مَا يُوْحَىٰ إِلَيَّ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ أَفَلَا تَتَفَكَّرُونَ) (الأنعام: 50)**  
 (ترجمه: بگو: به شما نمی‌گویم که خزائن الله نزد من است. و غیب نیز نمی‌دانم و به شما نمی‌گویم که من فرشته‌ای هستم. از چیزی جز آن چه بر من وحی شده است، پیروی نمی‌کنم. بگو: آیا کور و بینا یکسان هستند؟ پس چرا تفکر نمی‌کنید؟)

و می‌فرماید: **(قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ وَلَوْ كُنْتَ أَعْلَمُ الْغَيْبَ لَأَسْتَكْثَرْتُ مِنَ الْخَيْرِ وَمَا مَسَّنِيَ السُّوءُ إِنْ أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ وَبَشِيرٌ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ) (الأعراف: 188)**  
 (ترجمه: بگو: برای خودم نفع و ضرری را مالک نیستم مگر آنچه را که الله بخواهد و اگر علم غیب می‌دانستم، از خیر برای خودم بیشتر جمع می‌کردم و بدی به من نمی‌رسید، من فقط بشارت دهنده و ترساننده‌ای برای مؤمنان هستم).

### رسولان و انبیاء، بندگان الله بودند:

ایمان می‌آوریم که پیامبران از بندگان الله تعالی بوده‌اند که الله آنها را با دادن رسالت، اکرام فرمود و درجات بالای بندگی را به آنها عطا کرد و در حد خودشان آنها را ثنا فرمود.

### پیامبر ما محمد p آخرین پیامبران است:

ایمان می‌آوریم که الله تعالی، پیامبری را با رسالت محمد p برای دو موجود انس و جن به اتمام رساند؛ همان گونه که الله تعالی می‌فرماید: **(قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا) (الأعراف: 158)**  
 (ترجمه: بگو ای مردم! من فرستاده‌ی الله برای همگی شما می‌باشم).

و می‌فرماید: **(وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ) (الأنبياء: 107)**

(ترجمه: و ما تو را رحمتی برای جهانیان فرستادیم).

و می‌فرماید: **(وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ) (سبأ: 28)**

(ترجمه: ما تو را نفرستادیم جز [اینکه] برای همه ی انسانها بشارت دهنده و ترساننده‌ای باشی؛ ولی بیشتر انسانها نمی‌دانند).

الله تعالی ما را باخبر فرموده است که: از پیامبران پیشین عهد گرفته است که اگر پیامبر ما را درک کردند، از او تبعیت کنند و این خود دلیلی واضح است که او ناسخ و ختم تمامی رسالات گذشته می‌باشد. الله تعالی می‌فرماید: **(وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَحِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُّصَدِّقٌ لِّمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَلَتَنْصُرُنَّهُ قَالَ أَأَقْرَرْتُمْ وَأَخَذْتُمْ عَلَىٰ ذَلِكُمْ إِصْرِي قَالُوا أَفَرَرْنَا قَالَ فَاشْهَدُوا وَأَنَا مَعَكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ) (81) (فَمَنْ تَوَلَّىٰ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ) (آل عمران: 82)**

(ترجمه: و آن گاه که الله از پیامبران پیمان گرفت؛ چنانچه به شما کتاب و حکمتی دادم، پس از آن رسولی می‌آید که تصدیق کننده‌ی آنچه نزد شماست می‌باشد، حتما به او ایمان آورید و حتما او را یاری

دهید؛ [الله] فرمود: آیا اقرار کردید و عهد ما را بر این کار گرفتید؟ گفتند: اقرار کردیم؛ پس گواهی دهید و من [نیز] با شما از گواهی دهندگانم \* پس هرکس بعد از آن برگردد، آنان همان فاسقان هستند).

### بشارت رسولان به مبعوث شدن محمد p :

فرستادگان الله صلوات الله و سلامه اجمعین، به رسالت محمد p بشارت داده‌اند؛ الله تعالی می‌فرماید: (وَإِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيِ مِنَ التَّوْرَةِ وَمُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُّبِينٌ) (الصف:6) (ترجمه: و وقتی عیسی پسر مریم گفت: ای بنی اسرائیل! من فرستاده‌ی الله به سوی شما [و] تصدیق کننده‌ی آنچه پیش از من بر تورات بود، می‌باشم و بشارت دهنده‌ی رسولی [که] بعد از من می‌آید [و] اسمش احمد<sup>1</sup> است، می‌باشم؛ پس وقتی [احمد] با [دلایلی] واضح به [نزد] آنها آمد، گفتند: این سحری آشکار است).

و می‌فرماید: (وَكَتُبْنَا لَنَا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ إِنَّا هُنَا إِلَيْكَ قَالَ عَذَابِي أُصِيبُ بِهِ مَنْ أَشَاءَ وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ فَسَأَكْتُبُهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَالَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِنَا يُؤْمِنُونَ) (156) (الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ) (157) (الأعراف) (ترجمه: برای ما در این دنیا و در آخرت [نیکی مقدر فرما]؛ ما به سوی تو هدایت شده‌ایم؛ فرمود: عذاب من به هر کس بخواهم وارد می‌شود و رحمت من همه چیز را احاطه کرده است؛ پس [در آینده] آن [رحمت] را برای کسانی که پرهیزکاری پیشه می‌کنند و زکات می‌دهند و کسانی که به آیات ما ایمان می‌آورند، مقدر خواهم کرد \* کسانی که از رسول درس ناخوانده‌ای تبعیت می‌کنند که [صفت] او را نزد خویش، به صورت نوشته‌ای در تورات و انجیل می‌یابند).

در صحیح مسلم از ابوهریره r آمده است: رسول الله p فرمود: «قسم به ذاتی که جان محمد در دست اوست، هر کس از امت‌های یهود و مسیحی که رسالت من به او برسد، سپس بمیرد و به آنچه من به آن مبعوث شده‌ام ایمان نیاورد، از اهل آتش [جهنم] خواهد بود»<sup>2</sup>.

### کسی که رسالت محمد p را تکذیب کند، کافر است:

هر کس رسالت محمد p را برای تمامی مردم تکذیب کند، به تمامی پیامبران، حتی آن پیامبری که به گمان باطل خویش فکر می‌کند به او ایمان دارد و از وی تبعیت می‌کند، نیز کفر ورزیده است؛ الله تعالی می‌فرماید: (كَذَّبَتْ قَوْمُ نُوحٍ الْمُرْسَلِينَ) (الشعراء:105) (ترجمه: قوم نوح رسولان را تکذیب کردند). در این آیه، قوم نوح را تکذیب کننده‌ی تمامی فرستادگان الله از جمله فرستادگان قبل از نوح، معرفی می‌فرماید.

### کسی که بعد از محمد p ادعای نبوت کند، کفر ورزیده است:

ایمان داریم که هرکس بعد از محمد p ادعای نبوت کند، کافر است؛ الله تعالی می‌فرماید: (وَلَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ) (الأحزاب:40) (ترجمه: ولی فرستاده‌ی الله و تمام کننده‌ی پیامبران است)<sup>1</sup>.

<sup>1</sup> - در صحیحین از جبیر بن مطعم آمده است: رسول الله p فرمود: «من پنج اسم دارم: من محمدم، و من احمدم، و من الماحی هستم کسی که الله توسط من کفر را محو می‌کند، و من الحاشر هستم کسی که انسانها جلوی من محشور می‌شوند، و من العاقب هستم کسی که بعد از من پیامبری نمی‌باشد» (بخاری 3456 و 4776 و مسلم 6058 و 6059) (مترجم)  
<sup>2</sup> - صحیح مسلم (1/93، 403)، سلسله الصحیحة شیخ البانی (1/291، 157) و (8/100، 3093).

و در صحیح مسلم از ابوهریره  $\tau$  روایت است که پیامبر  $\rho$  فرمود: «[الله] مرا در شش چیز بر پیامبران [دیگر] برتری داد: به من جوامع الحکم (قرآن) را عطا فرمود، در مقابل ترس یاریام داده است، غنایم بر من حلال شد، زمین برای من پاک و محل سجده قرار گرفت، به سوی تمامی مردم رسالت یافته‌ام و نبوت با من تمام می‌شود»<sup>2</sup>.

کسی که رسالت یکی از انبیاء و مرسلین را تکذیب کند، کفر ورزیده است:

خداوند می‌فرماید: (إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيُرِيدُونَ أَنْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ اللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيَقُولُونَ نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَنَكْفُرُ بِبَعْضٍ وَيُرِيدُونَ أَنْ يَتَّخِذُوا بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا) (150) (أُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ حَقًّا وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُهِينًا) (151) (وَالَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَلَمْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ أَحَدٍ مِّنْهُمْ أُولَئِكَ سَوْفَ يُؤْتِيهِمْ أَجْرُهُمْ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَّحِيمًا) (النساء: 152)

(ترجمه: کسانی که به الله و رسولش کفر می‌ورزند و می‌خواهند بین الله و رسولانش جدایی بیاندازند و می‌گویند: به بعضی [از پیامبران] ایمان می‌آوریم و به بعضی دیگر کفر می‌ورزیم و می‌خواهند راهی بین آن برگزینند \* آنها حقیقتاً کافر هستند و برای کافران عذابی خوار کننده مهیا ساخته‌ایم \* و کسانی که به الله و رسولانش ایمان آورند و بین هیچ کدام از آنها جدایی نینداختند، آنها [کسانی هستند که] اجر شان، به آنها داده خواهد شد و الله آمرزنده‌ی مهرورز می‌باشد).

ه - ایمان به یوم الآخر:

و آن روز، همان روز قیامت و امور و حوادثی است که در آن رخ خواهد داد.

اهل عقیده‌ی صحیح، به آن یقین دارند؛ زیرا الله تعالی می‌فرماید: (وَبِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ) (البقرة: 4) (ترجمه: و آنها به آخرت یقین دارند).

و می‌فرماید: (اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لِيَجْمَعَنَّكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ حَدِيثًا) (النساء: 87)

(ترجمه: الله، هیچ معبودی جز او نیست؛ مطمئناً شما را در روز قیامت که شبهه‌ای در آن وجود ندارد، جمع می‌کند و چه کسی راستگوتر از الله می‌باشد).

و همچنین می‌فرماید: (وَإِنَّ السَّاعَةَ لَأْتِيَةٌ فَاصْفَحِ الصَّفْحَ الْجَمِيلَ) (الحجر: 85) (ترجمه: و همانا قیامت خواهد آمد؛ پس درگذر [از بی ادبی ایشان]، درگذشتنی نیکو).

برانگیخته شدن:

از اجزای این رکن ایمان، برانگیخته شدن یا همان «بعث» می‌باشد که به معنای زنده شدن مردگان است.

الله تعالی می‌فرماید: (وَنُفِّخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ نُفِّخَ فِيهِ أُخْرَى فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ) (الزمر: 68)

(ترجمه: در صور دمیده می‌شود، پس هر آنکه در آسمانها و زمین است، می‌میرد؛ مگر آنکه الله بخواهد، سپس در آن بار دیگر دمیده می‌شود، پس آنها در حالی که ایستاده‌اند، مشاهده می‌کنند).

و همچنین می‌فرماید: (كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِيدُهُ وَعَدًّا عَلَيْنَا إِنَّا كُنَّا فَاعِلِينَ) (الأنبياء: 104)

(ترجمه: همان گونه که آفرینش را آغاز کردیم، بار دیگر می‌آفرینیم، وعده‌ی ما می‌باشد؛ ما انجام دهنده هستیم).

1 - (عده‌ای گفته‌اند خاتم به معنی انگشتر می‌باشد و منظور از این آیه زیباترین بودن پیامبر است، باید در نظر داشت که انگشتر به علت زیبایی خاتم نام نگرفته است بلکه به علت اینکه توسط آن مهر پایان و ختم نامه زده می‌شود، خاتم نام گرفته است و به معنی ختم کننده و تمام کننده می‌باشد).

2 - صحیح مسلم (2/64، 1195).

## کارنامه ی اعمال :

ایمان به اوراقی است که بر اساس اعمال شخص تنظیم شده است؛ یا به دست راست داده می‌شود و یا از پشت سر به دست چپ.

الله تعالی می‌فرماید: (فَأَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَيَقُولُ هَٰؤُمِ افْرُؤُوا كِتَابِيَهٗ (19) اِنِّي ظَنَنْتُ اَنِّي مَلَاقِي حِسَابِيَهٗ (20) فَهُوَ فِي عَيْشَةٍ رَّاضِيَهٗ (21) فِي جَنَّةٍ عَالِيَهٗ (22) فَطُوفُهَا دَانِيَهٗ (23) كُلُوا وَاشْرَبُوا هَنِيْئًا بِمَا اَسْلَفْتُمْ فِي الْاَيَّامِ الْخَالِيَهٗ (24) وَاَمَّا مَنْ اُوْتِيَ كِتَابَهُ بِشِمَالِهٖ فَيَقُولُ يَا لَيْتَنِي لَمْ اُوْتِ كِتَابِيَهٗ (25) وَلَمْ اَدْر مَا حِسَابِيَهٗ (26) يَا لَيْتَهَا كَانَتِ الْقَاضِيَهٗ (27) مَا اَعْنِي عَنِّي مَالِيَهٗ (28) هَلْكَ عَنِّي سُلْطَانِيَهٗ (29) خُدُوهُ فَعَلُوهُ (30) ثُمَّ الْجَحِيْمُ صَلْوُهُ (31) ثُمَّ فِي سِلْسِلَةٍ ذَرْعُهَا سَبْعُونَ ذِرَاعًا فَاسْلُكُوهُ (32) اِنَّهٗ كَانَ لَا يُؤْمِنُ بِاللّٰهِ الْعَظِيْمِ (33) وَلَا يَخْضُ عَلٰى طَعَامِ الْمَسْكِيْنِ (34) فَلَيْسَ لَهُ الْيَوْمَ هَٰهُنَا حَمِيْمٌ (35) وَلَا طَعَامٌ اِلَّا مِنْ غَسَلِيْنِ (36) لَا يَأْكُلُهُ اِلَّا الْخَاطِئُوْنَ (37)(الحاقه)

(ترجمه: اما آن کسی که نامه ی اعمالش به دست راستش داده شود ، می‌گوید: بگیرید! نامه ی اعمال مرا بخوانید! \* هر آینه من معتقد بودم که حتما حساب خود را خواهم دید \* پس او در زندگی پسندیده‌ای خواهد بود \* در بهشتی بلند \* که میوه های آن در دسترس است \* گوارای وجود، بخورید و بیاشامید به سبب آنچه در روزهای گذشته پیش فرستادید \* و اما کسی که نامه ی اعمالش را به دست چپش بدهند، پس می‌گوید: ای کاش نامه ی اعمالم، به من داده نمی‌شد \* و ای کاش نمی‌دانستم حسابم چیست! \* ای کاش [مرگ] تمام کننده ی کار بود \* مال من، مرا بی‌نیاز نکرد \* قدرتم، از بین رفت \* [گفته می‌شود: ای ملانک!] بگیردش و طوق به گردنش بزیند \* سپس در جهنم بسوزانیدش \* سپس او را در زنجیری که مساحتش هفتاد ذرع است، در آرید \* هر آینه این شخص به خدای بزرگ ایمان نمی‌آورد \* و رغبت به غذا دادن به مساکین نداشت \* پس امروز برای این شخص، اینجا خویشاوندی وجود ندارد \* و [برای او] غذایی به جز زرد آب نیست \* [که] آن را کسی جز خدا کاران نمی‌خورد).

## ترازوی [اعمال] :

ایمان به ترازوهای روز قیامت که در آنها به کسی نره‌ای ظلم نمی‌شود.

الله تعالی می‌فرماید: (فَمَنْ تَقَلَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ) (المؤمنون: 102)

(ترجمه: پس کسی که [کفه ی] ترازوی [اعمال]ش سنگین باشد، آنها همان رستگارانند).

## شفاعت:

○ ایمان به شفاعت در «موقف»<sup>1</sup> که اجزای مختلفی دارد:

○ - شفاعة العظمی<sup>2</sup>:

این شفاعت خاص پیامبر p می‌باشد و در [صحرای محشر] برای شروع شدنِ حسابرسی بین مردم، صورت می‌گیرد.

○ - شفاعت برای باز شدن دروازه ی بهشت بر روی اهل آن<sup>3</sup>:

این شفاعت خاص پیامبر p می‌باشد.

<sup>1</sup> - مکانی که انسانها از قبر خارج شده و در انتظار حساب و کتاب خواهند بود.(مترجم)

<sup>2</sup> - صحیح بخاری (4/1624، 4206) و (5/2401، 6197) و (6/2695، 6975) و (6/2708، 7002)، صحیح مسلم (1/123، 495).

<sup>3</sup> - سنن الترمذی (5/308، 3148).

○ - شفاعت برای تخفیف گرفتن در عذاب کسی که به آن عذاب مستحق می‌باشد:  
 این شفاعت نیز خاص پیامبر p می‌باشد و نمونه‌ی آن شفاعت خواستن برای ابوطالب است<sup>1</sup>؛ تا الله تعالی عذاب او را کم کند؛ همان عذابی که سزای کسی است که الله تعالی بر او سخت بگیرد و غضب نماید.  
 ○ شفاعت برای بالا بردن درجات بهشت:  
 اقولی وجود دارد که خاص پیامبر p می‌باشد و البته عده‌ای دیگر این شفاعت را خاص وی نمی‌دانند.  
 ○ شفاعت اهل گناهان کبیره:  
 آنها موحدینی هستند که معصیت می‌کنند، کسانی که به خاطر گناهانشان وارد آتش می‌شوند؛ ولی [بعد از مدتی که گناهانشان بخشیده شده و] از آن خارج می‌شوند. و این شفاعت توسط رسول الله p، دیگر رسولان، ملانکه، صالحان و شهیدان صورت می‌گیرد<sup>2</sup>.

قرآن<sup>3</sup> و روزه<sup>4</sup> نیز برای اهلشان دو شفاعت کننده می‌باشند؛ فرزندان مؤمن نیز پدر و مادر خود را شفاعت می‌کنند.

### ایمان به پل صراط:

صراط، پلی است بر روی جهنم که انسانها به میزان اعمالشان از آن عبور می‌کنند. بهترین حالت عبور، مثل برق، سپس مثل باد سپس مثل پرواز کردن می‌باشد، پیامبر p بر روی آن ایستاده و می‌گوید: پروردگارا! سالم بدار، سالم بدار! تا اینکه نوبت بندگان کم عمل می‌رسد، به طوری که مردی می‌آید و به سختی و باحالت نشسته از آن پل عبور می‌کند؛ بر جای جای این پل، قلابهای آهنین وجود دارد که به فرمانی که به آنها داده شده، رفتار می‌کنند، عده‌ای زخم خورده و نجات می‌یابند و عده‌ای در آتش می‌افتند<sup>5</sup>.

به تمامی آنچه در کتاب(قرآن) و سنت، در باره ی اخبار و حوادث آن روز آمده است، ایمان می‌آوریم و از الله تعالی می‌خواهیم که ما را در آن روز یاری فرماید.

### و- ایمان به تقدیر و خیر و شر آن:

باور و ایمان داریم به این که الله تعالی برای مخلوقاتش تقدیر معین می‌فرماید و بودن و نبودن آن تقدیر دقیقاً بر اساس خواست الله تعالی می‌باشد. الله تعالی می‌فرماید: **(إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ) (القمر: 49)**

(ترجمه: ما همه چیز را به اندازه‌ی مقرر خلق کردیم).  
 و همچنین می‌فرماید: **(وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ قَدَرًا مَّقْدُورًا) (الأحزاب: 38)**  
 (ترجمه: کار الله به اندازه و مقرر شده می‌باشد).

### مراتب قدر، چهار مرحله است:

1 - صحیح بخاری (5/2293، 5855) و (5/2402، 6203)، صحیح مسلم (1/134، 531)، السلسلة الصحيحة شیخ آلبنی (1/121، 55).  
 2 - صحیح بخاری (6/2706، 7001)، السلسلة الصحيحة شیخ آلبنی (5/315، 2250) و ...  
 3 - صحیح مسلم (2/197، 1910)، السلسلة الصحيحة شیخ آلبنی (10/229، 3992).  
 4 - مسند أحمد (174/2، رقم 6626)، طبرانی در مجمع الزوائد (3/181)، هیثمی گفته است: رجال طبرانی، رجال صحیحی هستند. و در (10/381) گفته است: أحمد آن را روایت کرده است و به علت ضعف سند در ابن لهیعة، اسناد آن حسن می‌باشد. الحاکم (1/740، رقم 2036) و گفته است: صحیح علی شرط مسلم.  
 5 - صحیح بخاری (1/277، 773) و (5/2403، 6204) و (6/2704، 7000)، صحیح مسلم (1/112، 469) و (1/122، 489) و (1/129، 503).

**یکم علم:** ایمان می‌آوریم که الله بر همه چیز آگاه است و آنچه انجام گرفته، یا انجام خواهد گرفت و چگونگی انجام آن و نیز به ازل و ابد را می‌داند؛ سزاوار او نیست که بعد از جهل به چیزی، بدان آگاه گردد و هرگز دانسته‌ی خود را فراموش نمی‌کند.

**دوم نوشتن:** ایمان می‌آوریم که الله تعالی، موجودات این دنیا تا روز قیامت را در لوح محفوظ نوشته است، همان گونه که الله تعالی می‌فرماید: **(أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّ ذَلِكَ فِي كِتَابٍ إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ) (الحج:70)**

(ترجمه: آیا نمی‌دانی که، الله آنچه در آسمان و زمین است را می‌داند، آن در کتابی [موجود] است، این کار برای الله آسان است).

و می‌فرماید: **(قَالَ فَمَا بَالُ الْفُرُوقِ الْأُولَى (51) قَالَ عَلِمَهَا عِنْدَ رَبِّي فِي كِتَابٍ لَا يَضِلُّ رَبِّي وَلَا يَنْسَى (52)(طه)**

(ترجمه: گفت: وضع قرنهاي گذشته چیست؟ \* گفت: علم آن نزد پروردگار من در کتابی است که پروردگار من [در آن] خطا نکرده است و فراموش [ش] نمی‌کند).

و همچنین می‌فرماید: **( وَكُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ) (یس:12)**  
(ترجمه: و همه چیز را در کتابی آشکار بر شمرده‌ایم).

این تقدیرها شامل موارد زیر می‌باشد:

**تقدیر ازلی:** که قبل از خلق آسمانها و زمین بوده است؛ الله می‌فرماید: **(قُلْ لَنْ يَصِيْبَنَا إِلَّا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَنَا) (التوبة:51)**

(ترجمه: بگو: مصیبتی به ما نمی‌رسد مگر آنکه الله برای ما نوشته باشد).

**تقدیر روز میثاق** (آیا پروردگارتان نبودم): الله تعالی می‌فرماید: **(وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ... (الأعراف:172)**

(ترجمه: و یاد کن آنگاه را که [پیمان] گرفت پروردگارت از بنی آدم، از پشت ایشان، اولاد ایشان را؛ و ایشان را بر خود ایشان گواه گرفت؛ [و گفت: آیا پروردگارتان نیستیم؛ گفتند بلی ...]).

**تقدیر زندگی:** هنگام خلق نطفه در رحم، رسولی [از نوع فرشتگان] فرستاده می‌شود و در مضغه، روح را می‌دمد، و امر می‌شود که چهار چیز را برای مولود بنویسند: رزق و روزی او، زمان مرگ او، عمل او و خوشبخت یا بدبخت بودن او<sup>1</sup>.

**تقدیر سالیانه در شب قدر:** **(فِيهَا يَفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ) (الدخان:4)**

(ترجمه: در آن [شب] هر کار استوار، فیصله پیدا می‌کند).

ابن عباس ح گفته است: در شب قدر، از ام الكتاب، تقدیر یکسال نوشته می‌شود که شامل مرگ و حیات و رزق و باران می‌باشد؛ تا جایی که حتی حج کردن نیز معلوم می‌گردد و گفته می‌شود: فلانی و فلانی حج می‌کنند<sup>2</sup>.

**تقدیر روزانه:** الله تعالی می‌فرماید: **(كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ) (الرحمن:29)**  
(ترجمه: هر روز الله تعالی در کاری است).

<sup>1</sup> - صحیح بخاری (3036، 3/1174) و (3154، 3/1212) و (6221، 6/2433) و (7016، 6/2613)، صحیح مسلم (6893، 8/44).

<sup>2</sup> - تفسیر قرطبی ذیل آیه 3 سوره‌ی دخان و تفسیر قرطبی ذیل سوره‌ی القدر.

تقدیر روزانه قسمتی از تقدیر سالیانه و سالیانه قسمتی از تقدیر زندگی در هنگام خلق نطفه و تقدیر زندگی قسمتی از تقدیر روز عهد گرفتن و آن نیز قسمتی از تقدیر ازلی می باشد که در " امام مبین " نوشته شده است و امام مبین علم الله عزوجل می باشد. تمامی تقدیرات، به علم الله عزوجل بر می گردند و اولین تقدیرات در ازلیت الله تعالی است و آخرین آنها در آخر بودن الله تعالی ؛ همان گونه که می فرماید: **(وَأَنْ إِلَىٰ رَبِّكَ الْمُنتَهَىٰ) (النجم: 42)**

(ترجمه: و بازگشت به سوی پروردگار توست).

**سوم خواست (مشیت):** ایمان می آوریم به این که هر چه در آسمانها و زمین است، خواست الله تعالی می باشد و چیزی وجود نخواهد داشت و انجام نخواهد گرفت مگر به خواست الله. هر آنچه خواهد صورت می گیرد و هر آنچه خواهد، وجود خواهد داشت؛ الله تعالی می فرماید: **(إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ) (یس: 82)**

(ترجمه: فقط امرش این است که وقتی اراده به چیزی کند، اگر به آن بگوید بشو، پس می شود).

و می فرماید: **(وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَفْتَلَوْا) (البقرة: 253)**

(ترجمه: و اگر الله می خواست، با یکدیگر نمی جنگیدند).

و می فرماید: **(وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَمَعَهُمْ عَلَى الْهُدَىٰ) (الأنعام: 35)**

(ترجمه: و اگر الله می خواست، همانا آنها را بر هدایت جمع می فرمود).

و می فرماید: **(وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَجَعَلَ النَّاسَ أُمَّةً وَاحِدَةً) (هود: 118)**

(ترجمه: و اگر پروردگارت می خواست، همانا همه ی انسانها را امتی واحد قرار می داد).

و می فرماید: **(وَلَوْ شِئْنَا لَآتَيْنَا كُلَّ نَفْسٍ هُدَاهَا وَلَكِنْ حَقَّ الْقَوْلُ مِنِّي) (السجدة: 13)**

(ترجمه: و اگر می خواستیم، به هر نفسی هدایت آن [نفس] را عطا می کردیم ولی کلام حق از من این است که...).

و می فرماید: **(وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعْجِزَهُ مِنْ شَيْءٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ) (فاطر: 44)**

(ترجمه: و چیزی، نه در آسمانها و نه در زمین نیست که الله را عاجز کند).

**چهارم مقام خلق کردن:** الله تعالی خالق هر عمل کننده ای، و عملش و هر متحرک و حرکتش و هر

ساکن و سکونتش می باشد، الله تعالی می فرماید: **(وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ وَمَا تَعْمَلُونَ) (الصفافات: 96)**

(ترجمه: و الله است که شما و کارهایتان را می آفریند).

و می فرماید: **(اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ) (الزمر: 62)**

(ترجمه: الله، خالق هر چیزی است و او بر هر کاری وکیل می باشد).

**افعال بندگان:** علاوه بر موارد فوق، ایمان می آوریم که بندگان در انجام کارهایشان، دارای قدرت و اختیار و اراده می باشند و الله تعالی هم خالق آنها می باشد و هم خالق اختیار، قدرت، اقوال و اعمالشان. و افعال و اقوال آنها، ایشان را به سمت حقیقتی سوق می دهد که در آن یا پاداش می گیرند و یا مجازات می شوند.

بندگان قادر به کاری نخواهند بود مگر آنکه الله تعالی به آنها قدرت دهد و نیت کاری را نمی کنند، مگر آنکه الله تعالی خواهد [و به آنها اجازه دهد]. الله تعالی می فرماید: **(إِنَّ هَذِهِ تَذْكِرَةٌ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذْ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا) (29) (وَمَا تَشَاؤُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا) (الإنسان: 30)**

(ترجمه: همانا این پندی است پس [برای] هر که خواهد به سوی پروردگارش راه گزیند \* و نمی خواهی مگر آن که الله خواهد؛ همانا الله دانا و با حکمت است).

الله تعالی می فرماید: **(إِنَّ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ) (27) (لِمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ أَنْ يَسْتَقِيمَ) (28) (وَمَا تَشَاؤُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ) (29) (التكوير)**

(ترجمه: این [قرآن] پندی برای جهانیان است \* برای هر کدام از شما که خواهد به [راه] راست رود

\* و نمی خواهید مگر این که الله پروردگار جهانیان خواهد).

الله تعالی می‌فرماید: **(لَا يَكْفُرُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ) (البقرة: 286)**  
 (ترجمه: الله تعالی بر شخصی [چیزی را] تکلیف نکرده است مگر به اندازه‌ی توانش، برای او است آنچه [از نیکی] کسب کرده است و به زیان او است آنچه [از بدی] کسب کرده است).  
 الله تعالی می‌فرماید: **(وَتِلْكَ الْجَنَّةُ الَّتِي أُورِثْتُمُوهَا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ) (الزخرف: 72)**  
 (ترجمه: این بهشتی است که آن را به واسطه‌ی آنچه انجام داده‌اید، به شما عطا شد).  
 دقت شود که سبب ارث بردن بهشت، عمل است.  
 الله تعالی می‌فرماید: **(وَذُوقُوا عَذَابَ الْخُلْدِ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ) (السجدة: 14)**  
 (ترجمه: و عذاب جاودانه را بچشید به واسطه‌ی آنچه انجام دادید).  
 الله تعالی می‌فرماید: **(فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ) (7) (وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ) (8) (الزلزلة)**  
 (ترجمه: پس هرکس ذره‌ای عمل خیر انجام دهد [نتیجه‌ی] آن را می‌بیند \* و هرکس ذره‌ای کار بد انجام دهد، [نتیجه‌ی] آن را می‌بیند).

**قَدَدَرِي** که از آن صحبت شد، عملی را منع نکرده و بسنده کردن به آن عمل را نیز واجب نمی‌کند: ایمان می‌آوریم که **قَدَدَرِاز** عمل کردن منع نمی‌کند؛ همان گونه که بسنده کردن به آن عمل را نیز واجب نمی‌کند؛ دلیل: وقتی پیامبر p از تقدیر و حرکت آن و ناتوانی قلم برای نوشتن آن خبر داد، گفته شد: آیا می‌شود به چیزی که بر ما نوشته شده است، بسنده کنیم و عمل را کنار بگذاریم؟ پیامبر p فرمود: **خیر، به هر آنچه امکان پذیر است، عمل کنید؛ سپس این آیات را قرائت نمود<sup>1</sup>: ( فَأَمَّا مَنْ أَعْطَى وَاتَّقَى) (5) (وَصَدَقَ بِالْحُسْنَى) (6) (فَسُنِّيْزُهُ لِلْهَسْرَى) (7) (وَأَمَّا مَنْ بَخِلَ وَاسْتَغْنَى) (8) (وَكَذَبَ بِالْحُسْنَى) (9) (فَسُنِّيْزُهُ لِلْهَسْرَى) (10) (اللیل)**  
 (ترجمه: پس هر کس عطا کند و پرهیزکاری نماید \* و [ملت] نیک را تصدیق کند \* پس برای او [حساب و کتاب را] آسان خواهیم گرفت \* و اما کسی که بخل ورزد و خود را بی‌نیاز شمرد \* و [ملت] نیک را تکذیب کند \* پس برای او [حساب و کتاب را] دشوار خواهیم گرفت).  
 تقدیر سبب وصول مقدرات می‌گردد، آن چنان که نکاح سبب تولد و کشت و زرع سبب وجود کشاورزی است و به همین ترتیب عمل صالح، سبب دخول به بهشت، و عمل بد، سبب داخل شدن به آتش [جهنم] می‌شود.

<sup>1</sup> - صحیح مسلم (8/47، 6905)، تفسیر ابن کثیر و طبری و قرطبی ذیل آیات اول سوره‌ی الیل.

## 5- اعتقاد صحیح در ایمان:

اهل عقیده صحیح، ایمان را این گونه تعریف می کنند: **گفتن به زبان به طوری که شهادت توحید - لا اله الا الله و محمد رسول الله - بر آن جاری شود ، اعتقاد قلبی به توحید، با عزمی قاطعانه و صادقانه و عمل با اعضای بدن<sup>1</sup>.**

امام شافعی رحمة الله علیه گفته است: «اجماع صحابه و تابعین و تابع تابعین و هر آنکه آنان را دیده است، بر این می باشد که ایمان: قول و عمل و نیت است و پاداشی به قسمتی از آن داده نمی شود، مگر به همه ی آن»<sup>2</sup>.

ایمان، کم و زیاد می شود:

ایمان با طاعت زیاد می شود و با معصیت کاهش می یابد؛ الله تعالی می فرماید: **(الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ) (آل عمران: 173)**

(ترجمه: کسانی که مردم به آنها می گویند: انسانها برای [جنگ با] شما جمع شده اند، پس از ابهت آنها بترسید؛ در نتیجه ی [این سخن] ایمان آنها افزایش پیدا کرده و می گویند: الله برای ما کافی است و چه کارگزار نیکی می باشد).

و می فرماید: **(وَإِذَا تَلَّيْتُمْ عَلَيْهِمْ آيَاتَهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ) (الأنفال: 2)**

(ترجمه: هنگامی که آیات ما برای ایشان تلاوت می شود، ایمان آنها بیشتر می گردد و بر پروردگارشان توکل می کنند).

و می فرماید: **(وَإِذَا مَا أَنْزَلْنَا سُورَةً فَمِنْهُمْ مَن يَقُولُ أَيْكُم زَادَتْهُ هَذِهِ إِيمَانًا فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا فزَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَهُمْ يَسْتَبْشِرُونَ) (التوبة: 124)**

(ترجمه: وقتی سوره ای نازل می شود، برخی از آن [منافقان] می گویند: این سوره به ایمان کدام یک از شما افزوده است؛ اما اهل ایمان، بر ایمانشان افزوده شده و شادمان می شوند).

و می فرماید: **(وَلَمَّا رَأَى الْمُؤْمِنُونَ الْأَحْزَابَ قَالُوا هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَصَدَقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَمَا زَادَهُمْ إِلَّا إِيمَانًا وَتَسْلِيمًا) (الأحزاب: 22)**

(ترجمه: و وقتی مؤمنان لشکرها را دیدند، گفتند: این همان چیزی است که الله و رسولش به ما وعده داده اند و الله و رسولش راست گفتند و بر آنها [چیزی] زیاد نمی شود مگر ایمان و فرمانبرداری).

و می فرماید: **(هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لِيُزَادُوا إِيمَانًا مَعَ إِيمَانِهِمْ) (الفتح: 4)**

(ترجمه: او ذاتی است که آرامش را بر قلب مؤمنان نازل می کند تا ایمانی بر ایمان آنها افزوده شود).

و می فرماید: **(وَيُزَادُ الَّذِينَ آمَنُوا إِيمَانًا) (المدثر : 31)**

(ترجمه: و ایمان کسانی که ایمان آورده اند، زیاد شود).

در صحیحین از ابن عمر  $\pi$  آمده است: پیامبر  $\rho$  در حالی که زنان را موعظه می کرد، به آنها فرمود: «از چیزهایی که عقل و دین را ضعیف می کنند، آنچه دیده ام: از دست رفتن عقل مردی دور اندیش، توسط یکی از شما [زنان] است»<sup>3</sup>.

این حدیث دلیلی بر کم شدن ایمان می باشد. و همچنین ابوهریره  $\pi$  از - پیامبر  $\rho$  - روایت کرده است: «کاملترین ایمان نزد مؤمنان، برای کسی است که اخلاق نیکوتری داشته باشد»<sup>4</sup>.

کسی که به اخلاق نیکو توصیف شود، دارای کاملترین ایمان می باشد و اخلاق بد ایشان، نقصان ایمان او را می رساند.

1 - تهذیب الآثار طبری (7/94، 2025) و (7/96، 2027)، شعب الایمان بیهقی (1/47، 16).

2 - شرح أصول اعتقاد السنة و الجماعة از لالكائي (4/149، 1278).

3 - صحیح بخاری 298، 1393.

4 - السلسلة الصحيحة شيخ ألبانی 284، 1590، سنن الترمذی 1162، 2612، سنن ابی داود 4684.

### ایمان بدون اعتقاد معنا ندارد:

ایمانی که قولی و عملی باشد و اعتقادی در بر نداشته باشد، وجود ندارد؛ زیرا این ایمان منافقان است: **(وَمِنَ النَّاسِ مَن يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ) (البقرة: 8)** (ترجمه: و برخی از انسانها می‌گویند: به الله و روز بازپسین ایمان آورده‌ایم؛ و [در حالی که] آنها مؤمن نیستند).

### ایمان فقط شناخت نیست:

ایمان فقط شناخت نیست و این ایمان کافران و انکارکنندگان است؛ الله تعالی می‌فرماید: **(وَجَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ) (النمل: 14)** (ترجمه: از روی ستمگری و تکبر، انکار کردند [در حالی که] در دل یقین داشتند؛ پس بنگر عاقبت مفسدان چگونه است).

و می‌فرماید: **(فَإِنَّهُمْ لَا يَكْتُوبُونَكَ وَلَكِنَّ الظَّالِمِينَ بِآيَاتِ اللَّهِ يَجْحَدُونَ) (الأنعام: 33)** (ترجمه: پس هر آینه ایشان تو را تکذیب نمی‌کنند بلکه ستمکاران آیات الله را انکار می‌کنند).  
و می‌فرماید: **(الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ) (البقرة: 146)** (ترجمه: کسانی که کتاب را به آنها دادیم، آنرا می‌شناسند، همان گونه که فرزندان خود را می‌شناسند).

و می‌فرماید: **(فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ) (البقرة: 89)** (ترجمه: پس وقتی آنچه که می‌شناختند به [نزد] ایشان آمد، به آن کفر ورزیدند).  
و می‌فرماید: **(وَعَادًا وَثَمُودَ وَقَدْ تَبَّيْنُ لَكُمْ مَن مَّسَاكِينِهِمْ وَزَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيلِ وَكَانُوا مُسْتَبْصِرِينَ) (العنكبوت: 38)** (ترجمه: و عاد و ثمود را [هلاک کردیم] و وضع مساکن ایشان، برای شما آشکار شده است و شیطان کردارهای ایشان را نزدشان آراسته جلوه داده بود و در نتیجه ایشان را [در حالی که] بیدار بودند، از راه [مستقیم] باز داشت).

### ایمان بدون عمل وجود ندارد<sup>1</sup>:

ایمان، کلام و اعتقاد بدون عمل نمی‌باشد؛ زیرا خداوند بعضی اعمال را ایمان نام گذاشته است، همان گونه که می‌فرماید: **(مَا كَانَ اللَّهُ لِيُضِيعَ إِيمَانَكُمْ) (البقرة : 143)** (ترجمه: الله نمی‌خواهد ایمان شما را ضایع گرداند)؛ منظور نماز خواندن به سمت بیت المقدس می‌باشد.  
در صحیحین از ابن عباس  $\pi$  آمده است: پیامبر  $\rho$  به نماینده‌ی عبدالقیس گفت: «به چهار چیز امرتان می‌کنم: ایمان به الله، آیا می‌دانید ایمان به الله چیست؟ شهادت لا اله الا الله و پرپا داشتن نماز و دادن زکات و روزه‌ی ماه رمضان و دادن خمس غنایم [جنگ]»<sup>2</sup>.  
در صحیحین از ابوهریره  $\pi$  آمده است: پیامبر  $\rho$  فرمود: «ایمان هفتاد و چند یا شست و چند قسمت دارد؛ بالاترین قسمت آن گفتن لا اله الا الله و پایین ترین قسمت آن، کنار زدن از سر راه چیزهایی است که موجب اذیت [مردم] می‌شود و حیاء قسمتی از ایمان است»<sup>3</sup>.

### حکم اعمال:

<sup>1</sup> - الله در قرآن مؤمنین را با صفات «کسانی که عمل صالح انجام می‌دهند» معرفی می‌فرماید بطور مثال سوره الکهف آیه 2 (مترجم).

<sup>2</sup> - صحیح بخاری 87، 4110، صحیح مسلم 125.

<sup>3</sup> - صحیح مسلم 162، سنن ابی داود 4678، سنن النسائی 5005، سنن ابن ماجه 57 و شیخ آلبنائی آن را صحیح دانسته است.

ترک هیچ عملی کفر نیست مگر نماز و کسی که آن را به طور کامل ترک کند، کافر است؛ صحابه رسول الله نیز بر این مسأله اجماع داشته‌اند.

عبدالله ابن شقیق گفته است: «اصحاب رسول الله p ترک هیچ عملی را کفر نمی‌دانستند مگر نماز را»<sup>1</sup>.

### حکم تکفیر :

تکفیر ، حق خالله تعالی است؛ کسی کافر دانسته نمی‌شود، مگر آنکه الله و رسولش او را تکفیر کرده باشند و یا اینکه تمامی مسلمانان بر آن تکفیر، اجماع کنند.

اگر کسی شخص دیگری را بدون برهان آشکاری، که بر نص<sup>2</sup> کتاب عزیز و سنت صحیح، یا اجماع مسلمین بنا شده باشد، تکفیر کند، مستحق شدت عمل و تعزیر می‌باشد؛ چرا که پیامبر p فرمود: «کسی که شخصی از ما را متهم به کفر کند، مانند این است که او را کشته است»<sup>3</sup>.

کفر با سخن و یا اعتقاد و یا عمل کفر آمیزی که در آن اختلاف معتبری وجود ندارد، جاری می‌شود. و نیازی به حلال دانستن [آن مسأله کفر آمیز] وجود ندارد.

شایان ذکر است که: بین تکفیر عام و تکفیر شخص خاص، فرق وجود دارد؛ تکفیر عام مانند وعده‌ی عام می‌باشد و به طور عمومی بیان می‌شود و [شخص خاصی متهم نیست] مثل سخن ائمه که گفته‌اند: هر کس بگوید قرآن مخلوق است، کافر می‌شود و یا سخن ابن خزیمه رحمه الله که می‌گوید: هر کس باور نداشته باشد که الله تعالی در ماورای هفت آسمان بر عرشش واقع است، او کافر می‌باشد ...

تکفیر شخص خاص، امکان پذیر نمی‌باشد و لازم است تا شروط [تکفیر] به طور کامل وجود داشته باشد و موانع [ب فهم مسأله با بیان حقیقت] برداشته شود و هرگز جایز نیست با حکم تکفیر عام، شخص خاصی را تکفیر کرد، [چون ممکن است عذر داشته باشد که در این صورت، طبق حدیثی که در مطالب بعدی بیان شده است، کلمه ی «کافر» به گوینده‌ی آن بر می‌گردد].

<sup>1</sup> - سنن الترمذی 2622 و شیخ آلبنی آن را صحیح دانسته است.

<sup>2</sup> - «نص» به مطلبی گفته می‌شود که قابل تأویل نباشد و یا به عبارتی دیگر، برداشتی به غیر از ظاهر آن، از آن، نتوان کرد. (مترجم)

<sup>3</sup> - صحیح بخاری (5/2264، 5754) و (6/2451، 6276).

## 6- اعتقاد صحیح درباره ی حکم کسی که گناه کبیره انجام می دهد:

يك مسلمان باید معتقد باشد، که تمامی گناهان به جز شرک و رزیدن به الله، مسلمان را از دین اسلام خارج نمی‌کند. مگر اینکه شخصی، آن کار حرام را خودش یا شخص دیگری حلال کند؛ اگر حرامی را حلال کند، چه انجام دهد و چه انجام ندهد، برای او یکسان خواهد بود؛ زیرا این کار به معنای تکذیب و دروغ بستن به کتاب الله تعالی و کلام رسول الله p می‌باشد و این چنین کاری، کفر به کتاب و سنت و اجماع مسلمین می‌باشد.

البته تمامی گناهانی که پایین‌تر از شرک می‌باشند، انجام دهنده را در جهنم جاودان نمی‌کنند. همان گونه که الله تعالی می‌فرماید: **(إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ) (النساء: 48)** (ترجمه: الله کسی را که به او شرک بورزد را نمی‌آمرزد و پایین‌تر از آن را برای هر که بخواهد، می‌آمرزد).

نص آیه به صراحت بیان می‌دارد که هر گناهکاری در حوزة مشیت الله قرار می‌گیرد؛ اگر الله تعالی بخواهد، به منت و کرمش او را می‌بخشد و اگر نخواهد، به اندازه‌ی گناهش او را در آتش جهنم نگه می‌دارد و بعد از آنکه پاک شد، به علت **توحیدش**، او را از جهنم خارج کرده و به بهشت داخل می‌نماید.

### انجام گناه کبیره، باعث کاهش ایمان می‌شود:

الله تعالی در کتابش به بعضی اشخاص در حالی نسبت ایمان داده است که به آنها نسبت گناهان کبیره‌ای مثل قتل و بی‌عدالتی را نیز اطلاق داشته است؛ این افراد کسانی هستند که به علت ایمانشان مؤمن و به علت گناهشان فاسق می‌باشند؛ الله تعالی می‌فرماید: **(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلِ الْحَرُّ بِالْحَرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْأُنثَى بِالْأُنثَى فَمَنْ عُفِيَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ فَاتَّبِعْ بِالْمَعْرُوفِ وَأَدِّءْ إِلَيْهِ بِإِحْسَانٍ) (البقرة: 178)**

(ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! قصاص در قتل بر شما واجب شد، آزاد به آزاد، و برده به برده، و زن به زن، پس کسی که از چیزی از [خون] برادرش در گذرد، حکم آن تبعیت به نیکویی و پرداخت خون‌بها با خوشحویی است).  
الله تعالی در این آیه، قاتل و مقتول را از مؤمنان می‌شمارد و آنان را برادر ایمانی معرفی می‌فرماید.

### منافاتی بین این که کسی را هم فاسق بنامیم و هم مسلمان، وجود ندارد:

هیچ منافاتی وجود ندارد که عملی را فسق بدانیم و یا انجام دهنده‌ی آن را فاسق بنامیم و در عین حال، انجام دهنده‌ی آن عمل را مسلمان بنامیم و احکام مربوط به مسلمان را برای او به کار ببندیم. در صحیح بخاری آمده است: شخصی شراب نوشید، او را نزد پیامبر p آوردند، یکی از صحابه r گفت: الله او را لعنت کند، چه کار زشتی انجام داده است، پیامبر p فرمود: **«او را لعنت نکن! او الله و رسولش را دوست می‌دارد.»**

[در این حدیث می‌بینیم که شراب‌خوار] با این عمل کبیره، از اسلام خارج نشد؛ زیرا با وجود انجام گناه کبیره، ایمان به او نسبت داده شد.

### انواع کفر و شرک و ... :

در مورد تمامی مسائل کفر، شرک، ظلم، فسوق و نفاق، در نصوص دین دو وجه وجود دارد:

1- اکبر: شخص را از اسلام خارج می‌کند؛ زیرا با کلیت دین منافات دارد.

2- اصغر: فقط با کامل بودن ایمان منافات دارد [و نه با اصل ایمان] و انجام دهنده‌ی خود را از ایمان خارج نمی‌کند.  
این تقسیم را سلف [یا همان مسلمانان اولیه‌ی امت اسلام] رضی الله عنهم اجمعین انجام داده‌اند؛ همانطور که از دانشمند امت [اسلام] و شرح دهنده‌ی قرآن، ابن عباس<sup>1</sup> این مسئله به ثبت رسیده است؛ وی فرموده است: کفر دون کفر، ظلم دون ظلم، فسوق دون فسوق و نفاق دون نفاق. (کفری پائین‌تر از کفر، ...)

### کفر اکبر:

الله تعالی، کسی است که اگر چیزی یا کسی را غیر از الله تعالی برای طلب دعا بخواند، او را کافر و مشرک و ظالم نامیده است.

الله تعالی می‌فرماید: (وَمَنْ يَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا بُرْهَانَ لَهُ بِهِ فَإِنَّمَا حِسَابُهُ عِنْدَ رَبِّهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الْكَافِرُونَ) (المؤمنون: 117)

(ترجمه: کسی که معبود دیگری، غیر الله را برای دعا بخواند، برای [این کار خود] دلیلی نخواهد داشت و حسابش نزد پروردگارش می‌باشد، همانا او، کافران را رستگار نمی‌کند).

و می‌فرماید: (قُلْ إِنَّمَا أَدْعُو رَبِّي وَلَا أُشْرِكُ بِهِ أَحَدًا) (الجن: 20)

(ترجمه: بگو: فقط پروردگار خود را برای دعا می‌خوانم و هیچ کسی را شریک او قرار نمی‌دهم).

و می‌فرماید: (وَلَا تَدْعُ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكَ وَلَا يَضُرُّكَ فَإِن فَعَلْتَ فَإِنَّكَ إِذَا مِنَ الظَّالِمِينَ) (یونس: 106)

(ترجمه: کسی به غیر از الله تعالی را، که نه سودی به تو می‌رساند و نه زیانی، به دعا مخوان که اگر این کار را انجام دهی، تو از ستمکاران خواهی شد).

و می‌فرماید: (إِلَّا ابْلِيسَ كَانَ مِنَ الْجِنِّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ) (الکهف: 50)

(ترجمه: مگر ابلیس که از [جنس] جن بود و از امر پروردگارش بیرون شد) فسق ورزید.

این موارد همگی کفر اکبر، شرک اکبر، ظلم اکبر و فسق اکبر می‌باشند؛ مسائلی که با ایمان جمع نمی‌شوند.

### کفر اصغر:

الله تعالی می‌فرماید: (وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ) (المائدة: 44)

(ترجمه: و کسانی که به غیر از آنچه الله نازل فرموده، حکمی صادر کند، همان کافران هستند).

و می‌فرماید: (وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ) (المائدة: 45)

(ترجمه: و کسانی که به غیر از آنچه الله نازل فرموده، حکمی صادر کند، همان ستمگران هستند).

و می‌فرماید: (وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ) (المائدة: 47)

(ترجمه: و کسانی که به غیر از آنچه الله نازل فرموده، حکمی صادر کند، همان فاسقان هستند).

و می‌فرماید: (إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالِ الْيَتَامَى ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَسَيَصْلَوْنَ سَعِيرًا) (النساء: 10)

(ترجمه: کسانی که ظالمانه اموال یتیمان را می‌خورند، برآستی فقط در شکمشان آتش را می‌خورند و در آتش [نیز] داخل خواهند شد).

پیامبر<sup>2</sup> نیز فرمود: «دشنام دادن به مسلمان فسق و جنگ با وی، کفر است»<sup>1</sup>. همچنین می‌فرماید: «کسی که به غیر الله تعالی قسم بخورد، کفر یا شرک ورزیده است»<sup>2</sup>.

<sup>1</sup> - صحیح بخاری 48، 5697، 6665، صحیح مسلم 30، 230، سنن النسائی 4108، 4109، 4110، 4111، سنن الترمذی 2635، صححه آلبانی.

<sup>2</sup> - السلسلة الصحيحة شيخ آلبانی 2042، سنن ابی داود 3253، سنن الترمذی 1535، صحیح ابن حبان 4358، مستدرک علی الصحیحین حاکم 45، 169، 7814، بیهقی 20234، 20325.

تمامی مسائل بیان شده، کفر اصغر، شرک اصغر، ظلم اصغر و فسق اصغر می‌باشند و می‌توانند با ایمان جمع شوند؛ این مسائل در نص کتاب و سنت وجود دارد و سلف نیز بر آن اجماع کرده‌اند و باید گفت: تمامی آن افعال، ایمان را ناقص می‌کنند ولی با کمال آن منافات ندارند.

## 7- اعتقاد صحیح در مورد صحابه‌ی پیامبر p:

از عقاید صحیح واجب برای هر مسلمان، حب اصحاب رسول الله p و داشتن ولاء و رضایتمندی نسبت به آنها و طلب استغفار برای ایشان و تمجید کردن از آنها می‌باشد.

الله تعالی می‌فرماید: **(وَالسَّابِقُونَ الْأَوْلُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ) (التوبة: 100)** (ترجمه: و سبقت گیرندگان نخستین از مهاجرین و انصار و کسانی که به نیکوکاری از ایشان تبعیت کردند، الله از آنها راضی شد و [آنها نیز] از الله راضی شدند و برای ایشان، باغهایی که در آن نهرها جاری است، مهیا ساخت و در آن، جاودان خواهند ماند؛ این است پیروزی بزرگ).

الله تعالی از سابقین (سبقت گیرندگان) بدون هیچ شرطی اعلام رضایت می‌فرماید و راضی بودن از تابعین را منوط به تبعیت نیکو از سابقین بیان می‌فرماید.

الله تعالی می‌فرماید: **(لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ وَأَثَابَهُمْ فَتْحًا قَرِيبًا) (الفتح: 18)** (ترجمه: الله از مؤمنان وقتی با تو زیر درخت بیعت کردند، خشنود شد؛ پس آنچه را در قلبهایشان است، دانست و آرامش را بر دل ایشان نازل فرمود و فتحی نزدیک را به ایشان پاداش داد).

کسی که الله تعالی از وی راضی شد هرگز خشم الله تعالی بر وی قرار نمی‌گیرد و از پیامبر p نیز در حدیثی با اسناد صحیح آمده است که فرمود: **«کسانی که زیر درخت با من بیعت کردند، وارد آتش جهنم نمی‌شوند»<sup>1</sup>.**

فضیلت مهاجران (کسانی که زندگی و خانواده‌ی خود را رها کرده و همراه پیامبر p برای حفظ دین خود و نشر بهتر اسلام هجرت کردند):

الله تعالی از مهاجران یاد کرده و آنها را به راستگویی توصیف می‌فرماید: **(لِلْفُقَرَاءِ الْمُهَاجِرِينَ الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأَمْوَالِهِمْ يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا وَيَنْصُرُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ) (الحشر: 8)**

(ترجمه: آن «فی» برای فقیران مهاجران است؛ کسانی که از خانه‌هایشان و اموالشان اخراج شدند؛ نعمت و رضایتمندی را از الله می‌طلبند و الله و رسولش را یاری می‌کنند، آنها همان راستگویانند).

فضیلت انصار (کسانی که خانه و کاشانه‌ی خود را با مهاجران صدر اسلام تقسیم کردند):

الله تعالی بعد از مهاجران از انصار یاد می‌کند و می‌فرماید: **(وَالَّذِينَ تَبَوَّأُوا الدَّارَ وَالْإِيمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ يَجِبُونَ مِنَ هَاجِرِ إِلَيْهِمْ وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِمَّا أُوتُوا وَيُؤْتُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَمَنْ يُوَقِّ شَحًّا نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ) (الحشر: 9)**

(ترجمه: و نیز برای آنان است که در دارالاسلام جای گرفتند و در ایمان آوردن پیش از مهاجران قرار گرفتند؛ هرکس را که به سوی آنها هجرت کند، دوست می‌دارند و از آنچه به مهاجران داده شد، در وجودشان دغدغه‌ای نمی‌یابند و حتی اگر خود نیازمند باشند، دیگران را بر خودشان ترجیح می‌دهند؛ و هر که از حرص نفسش باز داشته شود، همان رستگاران خواهند بود).

سپس خالله تعالی احوال مؤمنانی را که بعد از دو دسته‌ی پیشین قرار دارند، بیان می‌دارد؛ یعنی کسانی که از صحابه‌ی رسول الله p تبعیت کردند. در مورد آنها می‌فرماید: **(وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ**

<sup>1</sup> - صحیح الجامع شيخ آلبنی 7680، سنن ابی داود 4655، سنن الترمذی 3860.

رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ  
(الحشر: 10)

(ترجمه: و کسانی که بعد از آنها [مهاجران و انصار] آمده و می‌گویند: پروردگار ما! ما و برادرانمان را که در ایمان از ما سبقت گرفتند، بیامرز و در دل‌های ما هیچ کینه‌ای نسبت به کسانی که ایمان آورده‌اند، قرار مده؛ پروردگار ما! همانا تو مهربان و مهرورز می‌باشی).

الله تعالی می‌فرماید: (مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَى عَلَى سُوقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيُغَيِّظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا) (الفتح : 29)

(ترجمه: محمد، فرستاده‌ی الله است و کسانی که همراه او هستند، در برابر کافران سرسختند و در بین خود مهربان؛ آنان را در حال سجده و رکوع می‌بینی که از الله، فضل و خوشنودی را می‌طلبند؛ نشان صلاح ایشان از سجده‌های آنها در صورتهایشان نمایان است؛ آنچه ذکر شد، وصف ایشان در تورات است. و وصفشان در انجیل: مانند زراعتی هستند که گیاه سبز خویش را جوانه می‌زند و بعد از آن، پا گرفته و سپس قوی شده و بر ساقه‌های خود می‌ایستند، [و] کشاورزان را به شگفت می‌آورد. تا به علت [کثرت و قوت] ایشان، کافران به خشم بیافتند؛ الله کسانی از ایشان را که ایمان آورده‌اند و عمل صالح انجام می‌دهند، و عده به آمرزش و پاداش بزرگی داده است).

حکم کسی که نسبت به صحابه  $\tau$  بغض داشته باشد:

امام مالک رحمة الله گفته است: هر انسانی که در قلبش ذره‌ای کینه و دشمنی نسبت به یکی از صحابه رسول الله  $\text{ﷺ}$  داشته باشد، این آیه در مقابل او قرار می‌گیرد: (وَالَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ آوُوا وَنَصَرُوا أُولَئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ) (الأنفال: 74)  
(ترجمه: و کسانی که ایمان آوردند و هجرت کردند و در راه الله جهاد نمودند و کسانی که آنان را جای دادند و یاری نمودند، آنان همان مؤمنان حقیقی می‌باشند، برای آنها آمرزش و روزی نیک می‌باشد).

برتری بین صحابه  $\tau$  :

الله تعالی به طور آشکار، برتری بین صحابه  $\tau$  را بیان فرموده است: مثل مقایسه کسانی که قبل از فتح - صلح حدیبیه - انفاق<sup>1</sup> کردند و جنگ نمودند، با افرادی که با مسلمانان اولیه به مبارزه برخاستند و لی بعدها وارد اسلام شدند و انفاق کردند و [برای اسلام] جنگیدند.

البته الله تعالی به تمامی انفاق کنندگان - چه قبل و چه بعد از فتح - وعده‌ی بهشت داده است همان گونه که فرموده است: (لَا يَسْتَوِي مِنْكُمْ مَنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَقَاتِلٌ أُولَئِكَ أَعْظَمُ دَرَجَةً مِنَ الَّذِينَ أَنْفَقُوا مِنْ بَعْدُ وَقَاتَلُوا وَكُلًّا وَعَدَّ اللَّهُ الْحُسْنَى وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ) (الحديد: 10)

(ترجمه: افرادی از شما که قبل از فتح انفاق کردید و جهاد نمودید [با بقیه] یکسان نیستید، [بلکه] آنها دارای درجه‌ی بالاتری نسبت به کسانی هستند که بعد از [فتح] انفاق کردند و جهاد نمودند؛ الله همه را وعده‌ی نیک [بهشت] داده است و الله به آنچه انجام می‌دهید، با خبر است).

<sup>1</sup> - انفاق مالی و جانی. (مترجم)

نهی از دشنام دادن به صحابه  $\tau$  :

در صحیحین از ابو سعید خدری  $\tau$  [و در دیگر احادیث با راویانی دیگر] آمده است: رسول الله  $\mu$  فرمود: «حتی به یکی از صحابه‌ی من [نیز] دشنام ندهید، اگر کسی به اندازه ی کوه احد طلا انفاق کند، [انفاقش] به یک مد و حتی نصف آن از [انفاق] آنها نمی‌رسد»<sup>1</sup>.  
مد، 500 سانتیمتر مربع است و نصف آن 250 سانتیمتر مربع (یک چهارم لیتر) می باشد. بدین معنا که به اندازه ی همین قدر هم نسبت به آنها فضل ندارند و مقدار حتی نصف آن.

گواهی رسول الله  $\mu$  به نیک مردی آن افراد:

در صحیحین از عمران ابن حصین آمده است: رسول الله  $\mu$  فرمود: «خیر الناس قرنی، ثم الذین یلونهم، ثم الذین یلونهم»<sup>2</sup>: «بهترین انسان ها کسانی هستند که در زمان من می‌باشند سپس کسانی که آنها را درک می‌کنند سپس کسانی که [گروه دوم] را درک می‌کنند». عمران می‌گوید: یادم نیست که بعد از زمان خودش، دو زمان را نام برد یا سه زمان را. [در ادامه پیامبر  $\mu$  فرمود]: «سپس بعد از آنها اقوامی می‌آیند که شهادت به غلط می‌دهند و خیانت می‌کنند و قابل اعتماد نمی‌باشند و نذر می‌کنند ولی به نذر خود عمل نمی‌کنند و در بین آنها چاقی غلبه پیدا می‌کند»<sup>3</sup>.

برتری انصار:

در صحیحین از انس  $\tau$  آمده است: پیامبر  $\mu$  فرمود: «نشانه‌ی ایمان، حب انصار و نشانه‌ی نفاق، بغض انصار می‌باشد»<sup>4</sup>.

همچنین در صحیحین از براء بن عازب  $\tau$  آمده است: پیامبر  $\mu$  در مورد انصار فرمود: «کسی آنها را دوست نمی‌دارد، مگر مؤمن و کسی نسبت به آنها بغض ندارد، مگر منافق، کسی که آنها را دوست داشته باشد الله تعالی وی را دوست دارد و کسی که به آنها بغض داشته باشد الله تعالی نسبت به وی بغض دارد»<sup>5</sup>.

در صحیح مسلم از ابوهریره و ابو سعید خدری [و در کتب دیگر از ابن عباس]  $\mu$  آمده است که پیامبر  $\mu$  فرمود: «کسی که به الله و روز قیامت ایمان داشته باشد، به انصار بغض نمی‌ورزد»<sup>6</sup>.

برتری اهل بدر:

در صحیحین از علی  $\tau$  آمده است که پیامبر  $\mu$  در داستان حاطب بن ابی بلتعنه فرمود: «... او در جنگ بدر بود. چه چیز تو را آگاه کرده است، چه بسا الله، از اهل بدر آگاه است و فرمود: هر آنچه خواسته‌ی شماست، عمل کنید، الله تعالی گناهان شما [اهل بدر] را بخشید»<sup>7</sup>.

1 - صحیح بخاری 3470، صحیح مسلم 6651، 6652، سنن الترمذی 3861، سنن ابوداود 4660، سنن الکبری السنائی 8308، 8309، سنن ابن ماجه 161، صحیح ابن حبان 6994، 7253، 7255، مسند احمد 11079، 11516، 11608، سنن البیهقی 21435، مسند الصحابة فی کتب التسعة 612، المعجم الاوسط 687، 6567، جامع الاحادیث 12343، 12344، سیوطی 513، 515، 516، 12586، شعب الایمان امام بیهقی 1508، کنز العمال 32463، 32543، 36675، مسند ابن جعد 738، 2460، مسند ابی یعلی 1171، 1198، مسند الطیاسی 2183، مسند عبد بن حمید 918، مصنف ابن ابی شیبہ 32404، معجم ابن عساکر 367، 1027.

2 - آدرسهایی حدیث در قبل، در قسمت مقدمه‌ی مؤلف آمده است.

3 - صحیح بخاری (3/1335، 3450)، صحیح مسلم (7/185، 6638).

4 - صحیح بخاری (1/14، 17) و (3/1379، 3573)، صحیح مسلم (1/60، 244)، السلسلة الصحيحة شیخ البانی (668، 2/272).

5 - صحیح بخاری (3/1379، 3572)، صحیح مسلم (1/60، 264)، السلسلة الصحيحة شیخ البانی 1975.

6 - صحیح مسلم (1/60، 247 و 248)، السلسلة الصحيحة شیخ البانی 1234، سنن الترمذی (5/715، 3906).

7 - صحیح بخاری (3/1095، 2845)، صحیح مسلم (7/167، 6557).

### برتری اصحاب بیعت رضوان $\tau$ :

در صحیح مسلم از جابر بن عبدالله  $\tau$  آمده است: ام مبشر گفت: وقتی پیامبر  $\rho$  در کنار حفصه رضی الله عنها قرار داشت، فرمود: «امید به الله، از اصحاب شجره، کسانی که در زیر آن [درخت با پیامبر  $\rho$ ] بیعت کردند، شخصی وارد آتش [جهنم] نمی شود»<sup>1</sup>؛ تعداد آنها بیشتر از 1400 نفر بود و از جمله‌ی آنها، ابوبکر و عمر و عثمان و علی بودند.

### ترتیب صحابه $\tau$ در برتری بین آنها:

اعتقاد صحیح، بر این است که بهترین نفرات امت بعد از پیامبر  $\rho$ ، ابوبکر صدیق  $\tau$ ، سپس عمر فاروق  $\tau$ ، بودند و در این مورد صحابه و تابعین اجماع داشته‌اند و هیچ فردی در این مسئله با دیگران، اختلاف نظری نداشته است.

---

<sup>1</sup> - صحیح مسلم (7/169، 6560)، السلسلة الصحيحة شیخ البانی (5/191، 2160).

و در حدیث متواتری از امیرالمؤمنین علی ابن ابیطالب  $\tau$  ، آمده است: «بهترین نفرات امت بعد از پیامبر $\rho$ ، ابوبکر و سپس عمر می‌باشند»<sup>1</sup>.  
و سومین نفر امت، عثمان بن عفان و سپس علی ابن ابیطالب  $\tau$  هستند.

---

<sup>1</sup> - صحیح بخاری (3/1342، 3468)، سنن ابی داود (4/337، 4631)، ظلال الجنة شیخ البانی (2/201، 993) و (2/350، 1206) و (2/351، 1208)، مسند احمد (834، 878، 933، 1040، 1051، 1052)، اطراف المسند (13/458، حدیث 6158)، فضائل الصحابة احمد بن حنبل (1/84، 50) و (1/147، 128) و (1/149، 130) و (1/303، 406) و (1/305، 410) و (1/306، 412) و (1/307، 414) و (1/309، 421 و 422) و (1/310، 424) و (1/313، 430) و (1/317، 438) و (1/321، 445) و (1/322، 446) و (1/336، 484) و (1/369، 545) و (1/370، 546 و 547 و 548) و (1/371، 551 و 552 و 553) و (1/372، 554 و 556) ، معجم الاوسط الطبرانی (1/247، 810) و (1/297، 992) و (3/138، 2728) و (3/336، 3420) و (3/381، 3458) و (4/39، 3554) و (5/94، 4772) و (7/58، 6926) و (7/239، 7382) و (7/322، 7622) و مسند الصحابة فی كتب التسعة (30/394، 17) و (30/395، 17) و (30/396، 17)، مصنف ابن ابی شیبة (6/350، 31945)، اخبار اصبهان (2/480، 634) و (8/167، 1506)، الاعتقاد للبيهقي (1/391، 351) و السنة از ابن ابی عاصم (3/10، 826) و (3/208، 1005) و (3/210، 1007)، جامع الاحادیث 33525، 34179، 34180، 34195، 34197، الانتصار للصحب و الال من افتراءات (1/71)، تیسر لمعة من الاعتقاد (1/283)، موسوعة شبه الرافضة و رد علیها (36/9)، مقالة التعطیل و الجعد بن درهم (1/61)، كنز الاعمال 35876، 36094، 36143، 36147، 36696، 36700، 36704، الفوائد الشهير بالغيلانيات لابی بكر (1/67، 66)، الفوائد المنتقاه عن الشيوخ العوالی (1/143، 142)، معجم ابن الاعرابی (1/73، 72) و (1/475، 474) و (5/377، 2328) و (1/481، 479)، معجم اسامی شیوخ ابی بكر الاسماعیلی (1/170، 86)، تنفیح الروض الانیق مما وضع فی فضل (1/10)، امالی ابن بشران (2/194، 645)، مجلس فی الرؤیة الله (1/283، 665)، مسانید فراس المكتب (1/48، 12)، فضل الخلافاء الراشیدین ابی نعیم (1/288، 165) و (1/349، 221) و (1/350، 222) و (1/352، 224) تثبیت الامامة و ترتیب الخلافة لابی نعیم (1/73، 68) و (1/74، 69). البته این احادیث بجز احادیث زیادی است که از فرموده‌های خود شخص پیامبر $\rho$  روایت شده است و بازگو کردن آنها در اینجا ضروری نمی‌باشد. (مترجم)

## 8- اعتقاد صحیح در مورد اهل بیت پیامبر p:

از اعتقادات صحیح، محبت اهل بیت پیامبر p و شناخت فضل و شرف آنها به واسطه‌ی وصیت پیامبر p می‌باشد؛ در آن هنگام که الله تعالی را حمد و ثنا کرد و در بین موعظه‌اش فرمود: «**مَنْ فَقَطْ بَشْرِي هَسْتُمْ وَ زَرْدِيكِ اسْتِ كِه رَسُوْلِ پَرُوْرْدِگَارِم [فرشته‌ی مرگ] بِيَايِدِ وَ مَن دَعُوْتِ اُو رَا اَجَابْتِ كَنِم.** مَن دَر مِيَان شَمَا ، دُو ثَقْل رَا بَاقِي مِي‌گِذَارَم . نَحْسَتِ كِتَابِ اَللّٰهِ كِه دَر اَن هِدَايَتِ وَ نُوْر اسْتِ وَ كِتَابِ اَللّٰهِ تَعَالٰي رَا [محکم] بَگِيْرِيْدِ وَ بَدَانِ تَمَسِكِ جُوِيِيْدِ.» و در مورد كتاب اصرار فرمود و به آن ترغيب نمود و سپس فرمود: «**وَ اَهْلِ بَيْتِي، وَ شَمَا رَا دَر مُورِدِ اَهْلِ بَيْتِي بِه اَللّٰهِ مَتَذَكَّرِ مِي‌شُوْم، وَ شَمَا رَا دَر مُورِدِ اَهْلِ بَيْتِي بِه يَادِ اَللّٰهِ مِي‌اُوْرَم، وَ شَمَا رَا دَر مُورِدِ اَهْلِ بَيْتِي بِه يَادِ اَللّٰهِ مِي‌اُوْرَم**»<sup>1</sup>. حديث در صحیح مسلم از زيد بن ارقم آمده است.<sup>2</sup>

ابن كثير رحمه الله در تفسيرش اين گونه بيان مي‌دارد: وصيت به اهل بيت و نيكي كردن به آنها و احترام و اكرامشان را كسي منكر نمي‌شود و آنها، خانداني از بهترين خانه‌اي هستند كه بر داراي فخر و حسَب و نَسَب و وجاهت مي‌باشد، ولي مادامي كه تابع سنت صحیح و واضح و پیامبر p باشند ، همان طور كه در بين سلف، عباس و پسرش و علي و اهل بيت و خاندانش رضی الله عنهم اجمعين قرار داشتند.

### زنان پیامبر p نیز از اهل بیت وی بودند:

آنها نیز از اهل بیت وی بودند؛ زیرا الله تعالی در حالی که آنها<sup>3</sup> را در آیه خطاب قرار می‌دهد، می‌فرماید: **(وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى وَأَقِمْنَ الصَّلَاةَ وَآتِينَ الزَّكَاةَ وَأَطِعْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً (33) وَادْكُرْنَ مَا يُتْلَى فِي بُيُوتِكُنَّ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ وَالْحِكْمَةِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ لَطِيفًا خَبِيرًا (34)) (الاحزاب)**

(ترجمه: در خانه‌های خود بمانید و مانند نمایان ساختن تجملات [خود در زمان] جاهلیت گذشته، اظهار تجمل نکنید و نماز برپا دارید و زکات بدهید و از الله و رسولش اطاعت کنید، جز این نیست که الله می‌خواهد از شما اهل بیت، پلیدی را دور کند و شما را پاک گرداند، چه پاک کردنی \* و یاد کنید آن از آیات الله و حکمت را که در خانه‌های شما تلاوت می‌شود، هر آینه الله لطف کننده و با خبر است).

ابن كثير رحمه الله در تفسيرش می‌گوید: این آیه دلیل واضح و آشکاری است بر اینکه همسران پیامبر p از اهل بیت وی هستند، زیرا خود آنها در سبب نزول آیه می‌باشند. سبب نزول آیه به اتفاق علماء، در خود آن آیه، مصداق پیدا می‌کند.

البته در این آیه ، علی e و فاطمه دختر رسول الله p و حسن و حسین رضی الله عنهما نیز قرار می‌گیرند؛ زیرا در حدیث عایشه رضی الله عنها آمده است: پیامبر p صبح خارج شد در حالی که شال راه راه سیاهی بر [دوش]ش قرار داشت. حسن بن علی آمد و او را داخل کرد، سپس حسین آمد او را [نیز] داخل کرد، بعد از آن فاطمه آمد و داخلش کرد و سپس علی آمد و او را [نیز] داخل کرد، سپس فرمود: **(إِنَّمَا**

1 - باید دقت کرد که بر خلاف گفته‌ی عده‌ای در این حدیث، اشاره به تمسک به اهل بیت برای نجات از گمراهی نیامده است و تمسکی که در این حدیث خواسته شده است، تمسک به قرآن است که گفته شده است در آن، هدایت و نور وجود دارد، و تمسک به آن بصورت مفرد و تنها آمده است.

2 - صحیح مسلم (7/122، 6378).

3 - دقت شود که در اول آیه، تمامی افعال بصورت مونث آمده است **(قَرْنَ، بُيُوتِكُنَّ، تَبَرَّجْنَ، أَقِمْنَ، آتِينَ، أَطِعْنَ)** و این مسئله که چرا در آخر آیه، ضمائر مذکر **(عَنْكُمُ، يَطَهِّرْكُمْ)** آمده است، دلیل آن مذكر مجازی بودن کلمه «اهل» است که این قاعده بر هیچ عالم دینی و یا شخص عرب زبانی پوشیده نیست.

يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً<sup>1</sup> (ترجمه: جز این نیست که الله می‌خواهد از شما اهل بیت، پلیدی را دور کند و شما را پاک گرداند، چه پاک کردنی<sup>2</sup>).

---

<sup>1</sup> - صحیح مسلم (7/130، 6414).  
<sup>2</sup> - باید دقت کرد که در این آیه هیچگونه عصمتی ثابت نمی‌شود، اگر از این آیه قرار باشد عصمتی ثابت شود، بنابراین از آیه 11 سوره انفال: «... وَيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ الشَّيْطَانِ...» که درباره‌ی صحابه آمده است نیز باید نتیجه گرفت که آن دسته از صحابه‌ی پیامبر ۱۲ که در غزوه‌ی احد شرکت داشته‌اند نیز معصوم هستند.

## 9- اعتقاد صحیح درباره‌ی کرامات اولیاء:

اعتقاد صحیح بر اساس آنچه به طور تواتر از نصوص دینی استخراج شده است، وجود کرامات الله تعالی بر اولیائش می‌باشد.

**تعریف ولی:** «ولی» بر اساس اعتقاد صحیح، کسی است که به مسائلی که در دین امر شده، عمل کند و از آنچه نهی شده است، پرهیز نماید.

الله تعالی در مورد اولیائش می‌فرماید: **(أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ) (62) (الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ) (یونس: 63)**

(ترجمه: آگاه باش که دوستان الله هیچ ترسی برای آنها وجود ندارد و آنها غمگین نمی‌شوند \* کسانی که ایمان آوردند و پرهیزکاری نمودند).  
بله، دوست و ولی شدن منوط به ایمان و تقوا می‌باشد.

**تعریف کرامت:** امری خارق العاده (غیر معمولی) است که الله تعالی آن را به دست اولیائش جاری می‌کند تا کمکی برای آنها در امور دینی و یا دنیوی باشد؛ باید در نظر داشت که هیچ گاه این کرامات به معجزات انبیاء و رسولان نمی‌رسد.

### بعضی کرامات الله بر اولیائش:

از جمله ی آن کرامات، داستان اصحاب کهف و داستان مریم علیها السلام است؛ وقتی که درد زایمان او را به سمت تنه‌ی درخت خرما کشاند و الله به او امر نمود تا آن را تکان دهد، و از آن خرمای تازه فرو ریخت؛ الله تعالی به مریم علیها السلام در تابستان میوه‌ی زمستانی و در زمستان میوه‌ی تابستانی عطا می‌فرمود؛ همچنین داستان آصف وزیر سلیمان و داستان مردی که الله تعالی او را میراند و بعد از صد سال دوباره زنده کرد و قصه‌ی جریح راهب و یا داستان سه نفر از بنی اسرائیل که در داخل غاری پناه بسته بودند و سنگی بزرگ جلوی درب غار را بست؛ موارد مشهور دیگری نیز وجود دارد که با قرآن و سنت صحیح و تأیید سلف امت و نفرات بعدی آنها، ثابت شده است.

این کرامات تا برپا شدن قیامت در بین مردم باقی خواهد ماند؛ زیرا علت آن دوستی با الله تعالی است و دوستی با الله تعالی تا قیامت ادامه می‌یابد.

**[نکته ی خیلی مهم]:** اگر کسی کاری غیر عادی را انجام داد، دلیل بر پاکی و ولی بودن وی نمی‌شود؛ مگر این که عمل آن شخص بررسی شود و تمامی اعمال او با کتاب و سنت مقایسه گردد و مشخص شود که او در ظاهر و باطن از کتاب و سنت تبعیت می‌کند<sup>1</sup>.

<sup>1</sup> - برای مثال می‌توان از مسئله‌ی به تواتر رسیده‌ی مرد یک چشم بسیار فریبنده‌ی موصوف به دجال، یاد کرد که حرکات غیر عادی و خارق العاده‌ی بسیاری انجام می‌دهد و عده‌ی زیادی را از هدایت دور می‌کند و به جهنم می‌فرستد. برای دانش بیشتر و راه شناسایی اولیاء الله و اولیاء الشیطان می‌توانید به کتاب «الفرقان بین اولیاء الرحمن و اولیاء الشیطان» نوشته‌ی شیخ الاسلام ابن تیمیة رجوع فرمائید. (مترجم)

## 10- اعتقاد صحیح در مورد واجب بودن اطاعت صاحبان امر مسلمین:

اهل عقیده‌ی صحیح اعتقاد دارند که الله تعالی بر مسلمانان واجب کرده است که صاحبان امر خود را جز در گناهان، اطاعت کنند<sup>1</sup>.

این اعتقاد بر اساس محتوای سخن پیامبر p است که عبادة بن صامت r از وی نقل کرده است: «گوش بده و اطاعت کن در سختی و آسانی و [همچنین] در خوشحالی و ناراحتی و در ایثار بر خودت، حتی اگر مالت را بخورند و از پشت [با شمشیر] تو را بزنند، مگر آنکه کاری گناه در آن [اوامر] وجود داشته باشد»<sup>2</sup>.

### حرام بودن خروج بر صاحبان امر:

اعتقاد بر این است که خروج بر حاکم، حرام می باشد؛ حتی اگر ستم و ظلمی روا دارد؛ مگر اینکه کفر آشکاری با برهانی از طرف الله تعالی، در او وجود داشته باشد. همان گونه که پیامبر p فرموده است: «بهترین امامان شما کسانی هستند که آنها را دوست می‌دارید و آنها نیز شما را دوست می‌دارند، آنها برای شما دعا می‌کنند و شما نیز برای آنها دعا می‌کنید و بدترین امامان کسانی هستند که شما بر آنها بغض می‌کنید و آنها [نیز] بر شما بغض می‌کنند و لعنتشان می‌کنید و آنان [نیز] شما را لعن می‌کنند؛ گفته شد: ای رسول الله! آیا از روی دشمنی بر آنها شمشیر بکشیم؟ فرمود: خیر، تا زمانی که بین شما نماز برپا می‌کنند [علیه آنان نباشید]، و اگر از صاحبان امر چیزی دیدید که از آن اکراه داشتید، عمل وی را زشت دانسته و از اطاعت وی [جز در گناه] دست نکشید»<sup>3</sup>.

این حدیث با لفظ دیگر این چنین آمده است: «اگر در کسی که صاحب امر شده است معصیت الله دیده شد، در آن معصیت الله، کار وی زشت دیده شود و [اطاعت نشود] ولی از اطاعت وی دست کشیده نشود»<sup>4</sup>.

در این قسمت، به تشخیص مترجم، بخشی حذف شده است.

### از اعتقادات اهل عقیده‌ی صحیح، دعا برای صاحبان امر می‌باشد:

در عقیده‌ی صحیح، برای صاحب امر دعای صلاح و عاقبت همراه با ثنا و ابرام صورت می‌گیرد. همان گونه که امام بربهاری در کتاب السنة می‌گوید: اگر کسی را دیدید که علیه سلطان دعا می‌کرد، بدانید که او تابع هوای نفس است و اگر دیدید که به صلاح سلطان دعوت می‌داد، بدانید که او ان شاء الله پیرو سنت است.

فضیل عیاض گفته است: اگر دعایی داشته باشم، آن را جز برای سلطان قرار نمی‌دهم و امر شده‌ایم که برای صلاح او دعا کنیم و هرگز این گونه امر نشده‌ایم که علیه آنها دعا کنیم و اگر ظلم و ستمی روا دارند، علیه خودشان و دیگر مسلمین می‌باشد و اگر صلاحی داشته باشند، برای خودشان و مسلمین است. امام صابونی در عقیده السلف اصحاب الحدیث می‌گوید: آنچه دیده می‌شود، دعا برای آنها در اصلاح و موفقیت و صلاح بوده است.

1 - (... فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا) (النساء: 59) (ترجمه: ... پس اگر در چیزی اختلاف پیدا کردید، اگر به خدا و روز قیامت ایمان دارید، آن را به خدا (قرآن، کلام ایشان و رسول (سنت وی) برگردانید، این بهترین و نیکوترین تأویل است) (مترجم).

2 - صحیح ابن حبان (10/425، 4562) با اسناد حسن. و با الفاظ دیگر: صحیح بخاری (6/2588، 6647) و (6/6612)، (6725)، صحیح مسلم (6/14، 4860).

3 - صحیح مسلم (6/24، 4910)، السلسلة الصحيحة (2/576، 907).

4 - صحیح مسلم (6/24، 4911).

نهی از دشنام دادن به صاحبان امر:

زیرا شرع از آن نهی کرده است؛ به طوری که بزرگان اصحاب رسول الله  $\text{p}$  بر این مسئله اتفاق داشته‌اند.

انس بن مالک  $\text{r}$  گفت: بزرگان ما از اصحاب رسول الله  $\text{p}$  ، ما را نهی کردند [و در ادامه] فرمود: «امیران خود را دشنام ندهید و با آنها مخالفت نکنید، بر آنها بغض نکرده و تقوا پیشه کنید و صبر کنید که امر نزدیک است»<sup>1</sup>.

---

<sup>1</sup> - السنة از ابن ابی عاصم: (3/34، 847)، ... .

## 11- نهی از جدل در دین:

اهل عقیده صحیح، جدل و دشمنی را در دین جایز نمی‌دانند؛ زیرا پیامبر p از آن نهی فرموده است.

در صحیحین از پیامبر p آمده است: «قرآن بخوانید تا قلبهایتان با یکدیگر الفت پیدا کند و اگر باعث اختلافتان شد، از آن [مجلس قرآن]، بلند شوید»<sup>1</sup>.

در مسند و سنن ابن ماجه - اصل آن در صحیح مسلم -، از عبدالله عمرو آمده است: پیامبر p در حالی خارج شد که [تعدادی از صحابه r] درباره‌ی قدر جدل می‌کردند؛ صورت پیامبر p از شدت غضب مانند دانه‌ی انار شد و فرمود: «آیا به این کار امر شده‌اید؟ آیا برای این خلق شده‌اید؟ قسمتی از قرآن را در مقابل قسمتی دیگر قرار می‌دهید!! با همین کار بود که امت‌های گذشته هلاک شدند»<sup>2</sup>.

می‌بینیم که جدل، عقوبتی از عقوبت‌های امت می‌باشد؛ در سنن ترمذی و ابن ماجه از ابی امامة r آمده است: رسول الله p فرمود: «قومی بعد از آنکه برای آنها هدایت آمد، گمراه نشدند مگر اینکه [در بین] آنها جدل ایجاد شد. سپس [این آیه را] قرائت فرمود: (مَاضٍ رَّوَّاهُ لَكَ إِيَّاكَ جَدَلًا) (زخرف 58)»<sup>3</sup> (ترجمه: آن حرف را به تو نزدند مگر برای جدل).

امام احمد رحمه‌الله گفته است: اصول سنت نزد ما این موارد است:

- 1- تمسک به آن چیزی که یاران رسول الله p بر آن بودند و اقتداء به آنها.
- 2- ترک بدعت، که هر بدعتی گمراهی است.
- 3- ترک دشمنی و نشستن با اهل هوا.
- 4- ترک دورویی و جدل و دشمنی در دین.

**بحث و جدل نکوهیده:** جدلی است که بعد از روشن شدن حق باشد، چه در باطل، چه در حق. یا جدل کردن در چیزی که شخص دروغگو آن را نمی‌داند. یا جدل کردن در منشاهاات قرآن و یا جدل با نیتی غیر خیر و ...

**بحث و جدل پسندیده:** وقتی است که اشخاص به حق اقرار داشته و آن را بیان می‌دارند، توسط کسی صورت می‌گیرد که مطلع است و نیت خیر دارد و از روی ادب رفتار می‌کند و این همان بحث پسندیده و ستوده می‌باشد. الله تعالی می‌فرماید: (ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ) (النحل: 125)

(ترجمه: با حکمت و پند نیک به راه پروردگارت، دعوت بده و با آنها به نیکوترین شکل بحث کن).

و می‌فرماید: (وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ) (العنکبوت: 46)

(ترجمه: با اهل کتاب جدل نکنید مگر به نیکوترین [شکل]).

و می‌فرماید: (قَالُوا يَا نُوحُ قَدْ جَادَلْتَنَا فَأَكْثَرْتَ جِدَالَنَا فَأْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ) (هود: 32)

(ترجمه: گفتند: ای نوح! با ما جدل کردی؛ پس با ما بسیار جدل کردی؛ پس آنچه را به ما وعده می‌دهی، بیاور؛ اگر از راستگویان هستی).

<sup>1</sup> - صحیح بخاری (4/1929، 4773 و 4774) و (6/2680، 6930 و 6931)، صحیح مسلم (8/57، 6948 و 6949).

<sup>2</sup> - سنن ابن ماجه (1/33، 85)، مسند احمد بن حنبل (2/178، 6668).

<sup>3</sup> - سنن الترمذی (5/378، 3253)، سنن ابن ماجه (1/19، 48).

### بعضی از جدلهای شرعی:

الله تعالی از جدال حضرت ابراهیم ع با قومش و نیز جدل حضرت موسی ع با فرعون ما را آگاه فرموده است.

در سنت نیز از مجادله‌ی آدم و موسی علیهما الصلاة والسلام صحبت شده است. همچنین از سلف نیز مناظرات زیادی نقل شده است که همگی آنها مجادله‌ی پسندیده بوده‌اند و تمامی موارد زیر در آنها رعایت می‌شد:

1- علم.

2- نیت.

3- متابعت.

4- ادب در حین مناظره.

## 12- اهل عقیده صحیح از مجالست با اهل هوا و بدعت ، به شدت پرهیز می کنند:

زیرا در مجالس آنها با اوامر الهی مخالفت می شود؛ محبت و مجالست با آنها خطری است برای اطاعت کردن از گمراهی ها و تبعیتی که آنها از باطل دارند.

### قاعده ی شناخت اهل هوا:

ابن تیمیة رحمه الله گفته است: بدعتی انجام دهنده خود را از اهل هوا می سازد که آن بدعت با کتاب و سنت مخالفت داشته باشد، و آن مخالفت نزد عالمان به سنت ، مشهور باشد، مانند بدعت خوارج ، روافض ، قدریه و مرجئه.

### دلیل خودداری از همنشینی با آنها:

الله تعالی می فرماید: (وَإِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي آيَاتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ وَإِمَّا يُنسِيَنَّكَ الشَّيْطَانُ فَلَا تَتَعَدَّ بَعْدَ الذِّكْرِى مَعَ الْفَؤْمِ الظَّالِمِينَ) (الأنعام:68)  
(ترجمه: و اگر دیدی افرادی درباره ی آیات ما بیهوده گویی می کنند، از آنها روی بگردان تا اینکه در سخنی دیگر وارد شوند و اگر شیطان باعث فراموشی تو [از این رویگردانی] شد، پس [از آن که یادت آمد] با ستمگران ننشین).

ابن عباس ر گفته است: تمامی کسانی که تا روز قیامت، بدعت گذار و در دین می باشند، شامل این آیه می شوند<sup>1</sup>.

ابن جریر طبری گفته است: در این آیه واضحی وجود دارد، بر این که از همنشینی با اهل باطل، از هر نوعی که باشند، مثل بدعت گذار و فاسق و ... منع شده است؛ این نهی به دلیل بیهوده گویی آنها ، است<sup>2</sup>.

ابن عباس ر گفته است: با اهل هوا همنشینی نکنید که همنشینی با آنها موجب مریضی قلب می شود.

\*\*\*

نوشتن کتاب "المعتمد الصحیح الواجب علی کل مسلم" به حمد و توفیق الهی پایان یافت .

از الله تعالی می خواهم که این عمل را خالص برای خود گرداند و با سنت پیامبرش محمد پ هم سو نماید تا توسط آن به عموم مسلمین سودی برسد.

و صلی الله علی نبینا محمد و علی آل بیته الاطهار و صحبه الاخیار و من تبعهم باحسان الی یوم الدین  
عبدالسلام برجس آل عبدالکریم (رحمة الله)

### فهرست:

مقدمه مترجم.

مقدمه مؤلف.

1 - تفسیر البغوی و دیگر تفاسیر ذیل آیه 68 سوره ی الانعام.

2 - تفسیر طبری آیه 140 سوره ی النساء.

### 1- اعتقاد صحیح در توحید ربوبیت.

مشرکین در توحید ربوبیت [با مسلمانان] اختلافی ندارند. اعتقاد مشرکین در مورد معبودانشان این است که توسط آنها به خداوند توسل پیدا می‌کنند و نه اینکه آن معبودان روزی می‌دهند و یا خلق می‌کنند. توحید ربوبیت دلیلی برای اثبات توحید الوهیت می‌باشد. بطلان شرک ربوبیت با استفاده از عقل و نقل.

### 2- اعتقاد صحیح در اسماء و صفات.

توصیف کردن خداوند با صفات وارده در قرآن و سنت. الله جل جلاله به هیچ یک از مخلوقاتش شباهت ندارد. هیچ کس نمی‌تواند کیفیت صفات تعالی الله را درک کند. معنی صفت استقرار بر عرش (استوی علی العرش). عدم فهم کیفیت استقرار. بیان صفات شنیدن و دیدن.

### 3- اعتقاد صحیح در توحید الوهیت.

ضد توحید، شرک به خداوند می‌باشد. چه کسی مشرک است. دعا نباید بجز از الله از چیز دیگری صورت گیرد. دشمنی بین پیامبران و قومشان در همین توحید بود. پیامبران برای تحقق این توحید فرستاده شدند. پیامبران دعوت خود بسوی الله را با این توحید شروع می‌کردند. مشرکین نمی‌توانند برای شرکشان حجت و دلیل بیاورند.

### 4- اعتقاد صحیح در ارکان شش گانه‌ی ایمان.

**الف) ایمان به الله.**

**ب) ایمان به ملائکه.**

وصف ملائکه.

ملائکه بندگان دائمی الله هستند.

خلقت فرشتگان.

قدرت آنها در شکل دادن به خودشان.

رد بر این سخن مشرکین که ملائکه دختران الله می‌باشند.

جبرئیل علیه السلام.

میکائیل علیه السلام.

اسرافیل علیه السلام.

مَلَكُ الموت علیه السلام.

ملائکه‌ی محافظت علیهم السلام.

الکرام الکاتبون علیهم السلام.

زیاد بودن ملائکه علیه السلام.

کسی که ملائکه را منکر شود کفر ورزیده است.

**ج : ایمان به کتب نازل شده.**

کتابهای نازل شده، کلام الله تعالی می‌باشند.

انواع وحی.

ایمان به آنچه از قوانین در کتب آمده است.

بعضی از کتابها بعضی دیگر را تصدیق می‌کنند.

منسوخ شدن بعضی از کتابها توسط کتابهایی دیگر از روی حق. اسامی کتابهای خداوند.

قرآن کریم آخرین کتاب است.

قرآن منسوخ کننده تمامی کتب می‌باشد.

قرآن شامل تمام چیزهایی است که مردم به آن نیاز دارند.

قرآن معجزه است.

قرآن محافظت می‌شود.

**د- ایمان به پیامبران.**

برتری بین پیامبران.

در دعوت به اصل دین یکسان بودند.

فرق بین رسول و نبی.

اسامی رسولان و پیامبران.

رسولان و انبیاء بشری بودند که الله با دادن رسالت و نبوت به آنها، ایشان را اکرام نمود.

رسولان و انبیاء بندگان الله بودند.

پیامبر ما محمد صلی الله علیه و سلم آخرین پیامبران است.

بشارت رسولان به مبعوث شدن محمد صلی الله علیه و سلم.

کسی که رسالت محمد صلی الله علیه و سلم را تکذیب کند کافر است.

کسی که بعد از محمد - صلی الله علیه و سلم - ادعای نبوت کند کفر ورزیده است.

کسی که رسالت یکی از انبیاء و مرسلین را تکذیب کند کفر ورزیده است.

**ه - ایمان به یوم الآخر.**

برانگیخته شدن.

کارنامه اعمال.

ترازوی [اعمال].

شفاعت.

حوض.

ایمان به پل صراط.

**و- ایمان به تقدیر و خیر و شر آن.**

مراتب قدر چهار مرحله است.

اول علم.

دوم نوشتن.

سوم خواست (مشیت).

چهارم مقام خلق کردن.

افعال بندگان.

قَدَری که از آن صحبت شد عملی را منع نکرده و بسنده کردن به آن عمل را نیز واجب نمی‌کند.

**5- اعتقاد صحیح در ایمان.**

ایمان کم و زیاد می‌شود.

ایمان بدون اعتقاد معنی ندارد.

ایمان فقط شناخت نیست.

ایمان بدون عمل وجود ندارد.

حکم اعمال.

حکم تکفیر.

**6- اعتقاد صحیح درباره حکم کسی که گناه کبیره انجام می‌دهد.**

انجام گناه کبیره باعث کاهش ایمان می شود.  
منافاتی بین این که کسی را هم فاسق بنامیم و هم مسلمان وجود ندارد.  
انواع کفر و شرک و ...  
در مورد تمامی مسائل کفر، شرک، ظلم، فسوق و نفاق در نصوص دین دو وجه وجود دارد.  
کفر اکبر.  
کفر اصغر.

#### **7- اعتقاد صحیح در مورد صحابه پیامبر صلی الله علیه و سلم.**

فضیلت مهاجرین.  
فضیلت انصار.  
حکم کسی که نسبت به صحابه بغض داشته باشد.  
برتری بین صحابه.  
نهی از دشنام دادن به صحابه.  
گواهی رسول الله صلی الله علیه و سلم به نیکمرد بودن آن افراد.  
برتری انصار.  
برتری اهل بدر.  
برتری اصحاب بیعت رضوان.  
ترتیب صحابه در برتری بین آنها.

#### **8- اعتقاد صحیح در مورد اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و سلم.**

زنان پیامبر صلی الله علیه و سلم نیز از اهل بیت وی بودند.

#### **9- اعتقاد صحیح درباره ی کرامات اولیاء.**

تعریف ولی.  
تعریف کرامت.  
بعضی کرامات الله اولیائش.

#### **[تکته ی خیلی مهم]**

#### **10- اعتقاد صحیح در مورد واجب بودن اطاعت صاحبان امر مسلمین.**

حرام بودن خروج بر صاحبان امر.  
از اعتقادات صحیح، دعا برای صاحبان امر می باشد.  
نهی از دشنام دادن به صاحبان امر.

#### **11- نهی از جدل در دین.**

بحث و جدل نکوهیده.  
بحث و جدل پسندیده.  
بعضی از جدلهای شرعی.

#### **12- اهل عقیده صحیح از مجالست با اهل هواء و بدعت به شکل شدیدی بر حذر می-**

دارند.

قاعده شناخت اهل هواء.  
دلایل خودداری از همنشین با آنها.